

# قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از کمیته فرهنگی و مطبوعاتی ایران

هادی بهزاد

## ایستادگی در طلب

همواره بخش مهمی از مذاکرات، خواه نا خواه به بررسی های سیاسی تعلق گرفته است و مثلاً این با رحتیسی پیشاپیش مسلم بود که "مشکل تروریسم" و خاصه پدیده "تروریسم دولتی" که رئیس جمهوری ایالات متحده آنرا به نوعی "اعلان جنگ" تعبیر کرده است، قسمت قابل توجهی از دستور کار کنفرانس را اشغال خواهد کرد. همچنین ناظران سیاسی، از قبل بر این استنباط متفق بودند که فرصت های معتنا بی، الزاماً "از جریب" گفتگوها وقف خواهد شد و در میان نه وطنیان جنگ خلیج فارس و بحران نفتی خواهد شد و بعضی بر این عقیده بودند که ایالات متحده حتی اگر موفق نشود، همبمانا ن غریب و یا با ره ای از آن ها را به قبول راه خود، در زمینه های مختلف و مخصوصاً "در مقابل بله هر چه جدی تر با تروریسم فراخواندند" به اطلاع آن ها خواهد رساند که امریکای به هیچ روی از شیوهی خود، در سرکوب مراکز تروریسم، منصرف نخواهد شد. همین ناظران اضافه کرده اند که در دولت ریگان این پیش بینی غالب است که متحدان غربی، اگر امروز به سبب با راهی ملاحظاتی اقتصادی و مثلاً "بخاطر حفظ درآمدهای ناشی از مبادلات با زرگان یا لیبی و یا به دلیل وحشت از واکنش خونست در توسل به تدا بیر حاد، مردمانی نداشته اند، در کوتاه مدت خود متوجه خواهند شد که "خط پوشی" همان لغزشی را تکرار می کنند که حدود ۵۰ سال پیش، جنگ نازیسم را به گریب نشان بند کرد.

بقیه در صفحه ۳

### مهندس بازرگان

### مضروب شد

سخنگوی نهضت آزادی ایران در تهران اعلام داشت که افراد حزب الهی که برخی از آنها مسلح بوده اند به مهندس بازرگان و گروهی از طرفداران وی حمله کرده آنها را مضروب ساختند. بنا بر این گزارش جلسه روز پنجشنبه گذشته هنگامی روی داد که مهندس بازرگان و چند تن از هموطنان وی قصد داشته اند به مناسبت بیست و پنجمین سالروز تأسیس نهضت آزادی از گورستان بهشت زهرا در جنوب تهران دیدن کنند، در مجاورت در ورودی گورستان افراد مسلح ناگهان با زده شدن و همرا هانش را چشمانشان را بستند آنها را به زور بداخل قلعه ویرانی در آن نزدیکی بردند و به مضروب ساختن آنان پرداختند که در نتیجه دنده های پشت آقای هاس صباغیان شکست. افراد مزبور هیچ علامت مشخصی در لباس خود نداشتند، ولی به دستگا های کوچک فرستاده و گیرنده مجهز بودند.

بقیه در صفحه ۵

اجلاس سران ۷ کشور عمده صنعتی غرب که بنا بر نوبت این بار به میزبانی و تدارک آن را توکیو بعهده داشت، اصولاً دنباله تدبیری است که از سال ها قبل به قصد ایجاد هماهنگی در امور اقتصادی، رفع مشکلات بازرگانی، حل مسائل پولی و غلبه بر نا هنجاریهای با زارومسائلی از این دست اتخاذ شده است ولی به علت ارتباط ریشه ای میان مسائل اقتصادی و سیاسی، چنانکه سابقه هم نشان می دهد،

### اسلحه اسرائیلی برای ایران

مناهیم مرون مدیرکل پیشین وزارت دفاع اسرائیل روز پنجشنبه ۱۵ مه در بیت المقدس گفت: اسرائیل در سال ۱۹۸۲، با موافقت ضمنی آمریکا، تجهیزات نظامی به رژیم جمهوری اسلامی فروخته است. وی گفت اسرائیل این کار را به دلایل سیاسی انجام داد و اضافه کرد: این موضوع به اطلاع امریکای رسانیده شد، بی آنکه اسرائیل برای تحویل این سلاحها نیازی به دریافت اجازه از امریکا داشته باشد.

مناهیم مرون گفت: اسرائیل از سال ۱۹۸۲ به بعد دیگر وسایل نظامی به رژیم تهران تحویل نداد و با آنکه پیش از آن یکی از تاء مین کنندگان امریکایی اسلحه برای ایران بود، هر نوع ارتباط خود را در این زمینه با رژیم تهران قطع کرد.

لازم به یاد آوری است که آریل شارون وزیر صنایع و بازرگانی اسرائیل، در تابستان سال ۱۹۸۴ هنگام سفر به واشنگتن گفته بود اسرائیل به مدت چند سال به رژیم جمهوری اسلامی اسلحه فروخته بود و او شنگت در جریان این معاملات قرار داشت.

بقیه در صفحه ۲

### جنگ در اطراف مهران

ایران اعلام داشت بدنبال یک سلسله عملیات خونین که هنوز در حواله شهرک مرزی و کرد نشین "مهران" واقع در جبهه مرکزی ادامه دارد، نیروهای عراقی در حدود ۵ کیلومتر از مواضعی که دیروز به تصرف خود در آورده بودند عقب رانده شدند. سرفرماندهی ارتش عراق دیشب اعلام کرده بود که نیروهای آن کشور طی یک حمله غافلگیرکننده و موفقیت آمیز توانسته اند شهرک مهران را به تصرف خود در آورند. روستاهای هرمز آباد، حسین آباد، رضا آباد و سید حسن را نیز اشغال نمایند. سخنگوی ستاد تبلیغات جنگ ایران امروز گفت: ارتش عراق موفق شده بر دره ای که به مهران منتهی میشود مسلط گردد و خود شهر نیز در تیررس توپخانه آن قرار دارد. با اینهمه سخنگوی ستاد تبلیغات جنگ این پیروزی نظامی عراق را بی اهمیت توصیف کرد.

بقیه در صفحه ۵

## پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار به ملت ایران

به مناسبت سالگرد تظاهرات ملی ۲۷ اردی بهشت ۱۳۶۲

خواهران و برادران عزیزم،

یک سال پیش به دعوت من، در چنین روزی برای ابراز مخالفت با جنسک مصیبت با روانه امده حکومت سیاه خمینی، به یکی از بزرگ ترین تظاهرات ملی دست زدید و به روشنی، به جهان نشان رساندید که علی رغم تبلیغات کاذب رژیم حاکم، ملت ایران نه جنگ می خواهد و نه تحمل ادامه سلطه جنگ طلبان سیاهکار را دارد.

شما با این تظاهرات پرشکوه، به من مایه موریت دادید که پیام صلح و دوستی و آزادیخواهی شما را به گوش دنیا برسانم. در انجام این مایه موریت لحظه ای قصور نکرده ام. به تکیه این همه پرسیدگانه، منویات شما را به گوش دولت مردان جهان رساندم، و به شما اطمینان می دهم که نتیجه، پیش از آنچه تصور کنید، مثبت بوده است.

تظاهرات ۲۷ اردی بهشت سال گذشته شما، فصل جدیدی در مبارزه ملت ایران برای نیل به آزادی و دمکراسی گشود. قبل از ۲۷ اردی بهشت با رسال هر یک از گروه ها خود را اکثریت می پنداشتند. پس از آن تظاهرات پرشکوه دیگر جایی برای ارتجاع و محلی برای بی وطنان گزافگو باقی نماند. شما ضمن این تظاهرات حاکمیت ملی و احترام به قانون اساسی را تأیید کردید و به من اجازه دادید که به نام شما سخن بگویم.

بقیه در صفحه ۲

فریدون رخنا

## تکنیک ازدواج

دلیل و مدرک و سند همگی را می گیرند، جای اینکه زیر سیلی در کندوسا کت بمانند تا مردم دروغش را بر اثر مرور زمان فراموش کنند، آن چنان هارت و هورتی راه می اندازد که انسان به شنگ می افتد که نکند حق داشته باشد. بنظر بنده اگر، بحکم عدالت اجتماعی، این مقدار "رو" آقای مسعود را بین مردم تقسیم کنند مشکل هزاران آدم خجالتی حل می شود.

آقای مسعود، در شماره مورخ ۲۲ اردی بهشت روزنامه مجاهد، باز یک خروار بدوبیرا ه نثار قیام ایران و نویسنده گان "منفسور سا واک" اش کرده است. عنوان مقاله "افتتاح جدیدننگین نامه قیام ایران" است. حالا چه شده و این "تنگین نامه" چه "افتتاح جدیدی" بار آورده که مستحق این نازاها شده است، الان عرض می کنم.

آقای مسعود، چندی پیش در روزنامه مجاهد، با سا زودهل و عکس و تفصیلات، اعلام کرده بود که هیئت نمایندگان مجاهدین در کنگره جوانان حزب دموکرات مسیحی آلمان فدرال شرکت کردند و آقای هلموت کهیل، صدراعظم آلمان، با برادر مجاهد رفیعی نژاد مذاکره کرد و عکس انداخت و خلاصه بد زبان بی زبانی مدعی شده بود که صدراعظم آلمان به پیغمبر جدید، حضرت مسعود رجوی، ایمان آورده است.

بقیه در صفحه ۲

ما شاء الله! خدا حفظ کند این آقای مسعود رجوی را که هر چه ندارد، ما شاء الله "رو" دارد. وقتی با

ح. منکان

## حکم را اول به سنگ ها ابلاغ کنید

حکومت آخوندها ز مردم با زکرتا نیندند ایرانیان مقیم خارج را از زواغ ز کرده است. طبق اظهار نخست وزیر جمهوری اسلامی، دولت لایحه بی در دست تهیه دارد که با زکنت ایرانیان را به کشورهای دیگر امکان پذیر می سازد. این عمل از بای بسم الله جای حریف دارد. مگر با زکنت انسان به خانه خودش محتاج لایحه است؟ ایرانیانی که تا بیعت ایرانی خود را حفظ کرده اند حق دارند هر وقت دلشان خواست به وطن شان برگردند و این به لایحه جدید و مقررات ویژه احتیاج ندارد. باید دید چقدر ایرانی ها از وطن خود گریخته اند و چقدر بر نمی گردند. این طور که می گویند و میلیون ایرانی از ایران خارج شده اند و در کشورهای مختلف، بویژه امریکا و اروپا حکومت کزیده اند. مهاجرت های گروهی در ایران بی سابقه نیست. ایرانیان در طول تاریخ مکرراً مقابل تبع خوریزمها جان با آریمیم امواج شعوب و خونست مذهبی گریخته اند و به سرزمین های دیگر، مخصوصاً هند و آسیای صغیر و بین النهرین پناهنده شده اند، اما مهاجرت سالهای اخیر چیز دیگری است.

بقیه در صفحه ۱۲

## پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار به ملت ایران

به مناسبت سالگرد تظاهرات ملی ۲۷ اردی بهشت ۱۳۶۴

بقیه از صفحه ۱

وابسته یک جانبه به غرب باشد، به مصلحت او نزدیک تر است. در نتیجه می بینیم که از محکوم کردن علنی جنگ طلبی و ماجراجویی رژیم باثباتی ندارد.

اما در صحنه مبارزه برای آزادی مملکت، نهضت مقاومت ملی ایران، با اعتبار و آبرویی روزافزون، به یک مرکز وحدت و تجمع هموطنان ما مبدل شده است و آن عده از عناصر صرملی که مدت ها در انتخاب راه صحیح مردد بودند، در طول سال گذشته، دسته دسته به ما پیوسته و صفوف نهضت را فشرده تر کرده اند.

هسته های مقاومت ما، در داخل کشور، که در گذشته تعدادشان برای فعالیت در خور براندازی کافی نبود، به میزان قابل توجه و کاملاً میدوارکننده ای افزایش یافته اند و با عزمی راسخ و انضباطی شایسته، به سازماندهی و آماده ساختن خود برای قیام مبادرت کرده اند. در اینجا لازم می دانم به نقش مؤثر زنان ایران، در تشکیل هسته های مقاومت، با تحسین بسیار، اشاره کنم.

روحانیون واقعی و بیدار شده ایران که ادامه حکومت خمینی را، به حق، موجب سلب حرمت و آبروی اسلام تشخیص داده و کمر به مبارزه با آن بسته اند، در طول سال گذشته، رشته های پیوند خود را با نهضت مقاومت ملی ایران مستحکم تر کرده اند.

عشایر و دلبس و وطن پرستان ایران، علی رغم تضییقات فراوان، قدرت رزمی خود را مرتباً تقویت کرده و آماده جان نثاری برای نجات وطن هستند. از سوی دیگر، ارتش ملی ایران با پیام های مکرر خود به ما اطمینان داده است که در زمان قیام، همه تجربه و دانش خود را برای رهایی وطن از چنگال بی وطن حاکم، در حمایت از عشایر و روستاها در خدمت ملت به کار خواهد گرفت.

وضع اقتصادی کشور که متکی به پول حاصل از فروش نفت بود، با کاهش تولید نفت و قیمت آن، به صورت یکی از دشوارترین مسائل روزانه رژیم درآمده است. با وجود تمام فشارهایی که به مردم کشور وارد می کنند - با وجود نشر بدون پشتوانه اسکانس، ملت ایران هر روز آگاه تر و روشن تر سقوط غیرقابل اجتناب رژیم را به چشم خود از هم اکنون می بیند. نفوذ عمیق ماحتی بین نیروهای امنیتی و محافظ رژیم، بجای بوده است که آخوندها به وحشت افتاده و به تمفیه های مکرر و بی تمیزی در صوف آن ها دست زده اند.

خواهران و برادران عزیز، اوضاع سیاسی هر روز بازتر و امیدوارانه تر است. در آینده ای نزدیک، از همیشه بیشتر شده است. دل قوی دارید و روحیه مبارزه را حفظ کنید. این تنها انتظار من از شماست. اطمینان داشته باشد که صبح روشن چندان دور نیست و ایران هرگز نخواهد مرد.

در این مرحله تازه تلاش های همه جانبه ما برای پایان دادن به جنگ و پس از آن، پاک کردن خاک وطن از وجود مبارکان جنگ و زبانیان سیاه روزی کنونی ملت ایران، چه در صحنه بین المللی و چه در زمینه فعالیت مبارزاتی داخلی، به نتایج قابل ملاحظه ای رسیده است که لازم می دانم، در این سالگرد تظاهرات ملی، به شما هموطنان عزیزم یادآوری نمایم.

اولین حاصل تظاهرات شما این بود که جهانیان از مخالفت گسترده ملت ایران با ادامه رژیم ضد ملی و ضد انسانی خمینی به خوبی آگاه شدند. از آن پس دیگر حای رژیم که با تبلیغات ساختگی، ادعای مشروعیت می کند، رنگی نداشته است. امروز دنیا می داند که حکومت سلاطین با چه ترندهائی مردم از هستی ساقط شده و متنفراز جنگ و خونریزی را با فشار و تهدید به قطع مایحتاج اولیه زندگی، به خیابان ها می کشاند و تنها سلاح رژیم برای ادامه حیات ننگین، اختناق و سرکوب هر حرکت آزادیخواهانه است، سلاحی که حرکت شما، کندی و بی اثر بودن آن را ثابت کرد.

در صحنه بین المللی، انزوای تقریباً مطلق رژیم یکی از مهم ترین نتایجی است که به آن دست یافته ایم. قدرت های بزرگ بیش از پیش به ما هیت حکومت کنونی پی برده و آن را به عنوان یک دولت تروریست پرور و یک عنصر نا مطلوب، از جامعه بین المللی عملاً طرد کرده اند، تا جایی که امروز حتی سوادگران پراکنده ای که به طمع نفع بی قاعده، به گران فروختن و ارزان خریدن از رژیم آخوندها دل بسته بودند، از بیم ملامت و مذمت افکار عمومی جهانی، با از این سوداگری دست برداشته و با بیش از همیشه جانب احتیاط و پنهان کاری را رعایت می کنند.

جهان غرب به این نتیجه واقع بینانه رسیده است که با خمینی و رژیمش، با حکومت دیگری از این نوع، نمی تواند کنار بیاید و ایجاد ثبات و بستن راه بر ماجراجویی های تازه در منطقه، تنها از طریق استقرار یک دموکراسی بر اساس حاکمیت ملی در ایران - یعنی همان هدف نهضت مقاومت ملی - امکان پذیر است. به این ملاحظه نهضت ما از نظر قدرت های بزرگ غربی شأن و اعتبار فوق العاده ای یافته است و دولت مردان این کشورها به سازمان ما به چشم یک نیروی مبارز و یک طرف گفتگوی معتبر نگاه می کنند. وارد کردن چند عنصر ورشکسته و مفلوک که گاه و بیگاه آخوندهای شایسته منظر مشرب بودن ذهن مردم ایران و نظرها معمه بین المللی به آن ها اجازه اظهار وجود می دهند و مثل عروک خیمه شب بازی وارد صحنه می کنند، هیچ کس را فریب نخواهد داد.

اگر قدرت شرق نیز که در مراحل اولیه رژیم جمهوری اسلامی را، در زمینه رقابت های سیاسی، وسیله قابل استفاده ای تصور می کرد، در نتیجه اصرار و ابرام خمینی به جنگ و آشوب طلبی، امروز ضروری ثباتی منطقه را بیش از نفع متصور آن تشخیص داده و به قرائن بسیار، به این واقعیت رسیده است که وجود حکومتی در ایران، که تنها متکی به نیروی مردم و نه

## تکنیک ازدواج

بقیه از صفحه ۱

اما گرفتاری او از آنجائی شروع شد که یکی از دوستان نهضت مقاومت ملی، روزنامه و عکس و تصاویر را برای صدرا عظم فرستاد و پرسید که آقای این ماجرای دلدادگی شما به سعود چیست؟ در جواب او، آقای کریستوف بوهر، رئیس سازمان جوانان حزب دمکرات مسیحی، تا مسه ای نوشت و مندرجات روزنامه مجاهد را از بیخ و بن تکذیب کرد. که بنده عکس نامه به آلمانسی و ترجمه فارسی آن را در شماره پیش قیام ایران، زیر عنوان "ننگین نامعلومند" چاپ کردم.

برای روشن تر شدن موضوع، بد نیست قسمتی از نامه آقای کریستوف بوهر را دوباره نقل کنم:

"فتوکپی نامه شما به آقای صدرا عظم را دریافت داشتم. با تاءکید زیاد باید به اطلاع شما برسانم که مطلب مندرج در روزنامه مجاهد به هیچ وجه با حقیقت مطابقت ندارد. این درست است که در کنگره سالانه ما که اجلاس عمومی می باشد نمایندگان مجاهد شرکت کردند. نظریه اینکه این یک جلسه عمومی بود، لذا نه می توانستیم و نه می خواستیم

مانع شرکت آنان در جلسه عمومی بشویم. همانطور که می دانید نمایندگان شما هم در این جلسه شرکت داشتند. شرکت گروهی در یک چنین جلسه به هیچ وجه به این معنی نیست که ما خود را با آن سازمان نزدیک احساس می کنیم. به همین دلیل هم نباید شرکت مجاهدین در این جلسه را چنین تفسیر کرد که سازمان جوانان ویا حزب دمکرات مسیحی آلمان طرفدار آنان است. عکسی را که در روزنامه مجاهد ملاحظه فرمودید به این صورت بوجود آمد که وقتی صدراعظم آلمان جلسه را ترک می کرد یکی از اعضای مجاهدین خود را آنچنان در سر راه ایشان قرار داد که نا مبرده مجبور به توقف گردید. از این موقعیت مجاهدین برای حرف زدن با آقای دکتر کهل و برداشتن عکس از ایشان استفاده کردند. ولی مذاکره ای بین آقای کهل و مجاهدین انجام نگرفت. کما اینکه لحظه ای بعد صدراعظم توانست راه خود را باز نماید و از جلسه خارج گردد..."

حالا از بقیه نامه می گذرم که نشان می دهد این شخصیت آلمانی چه خوب به شگردهای تبلیغاتی آقای سعود پی برده و دست او را خوانده است.

در مقابل این نامه روشن و بی ابهام، آقای مسعود شقرقی راه انداخته و هر چه از ذهنش درآمده نثار "ننگین نامعلومند" کرده است. در مقاله جوابیه اش با "رو"ی حیرت انگیزش می نویسد که نخیر، ما دعوت داشتیم و اصلاً دعوتنا مدیه امضاء همین آقای کریستوف بوهر است. ملاحظه بفرمائید، بعد از فحش، می نویسد:

"جوانان دمکرات مسیحی در تاریخ ۱۹ نوامبر ۸۵ طبعی دعوتنامه ای به امضای آقایان کریستوف بوهر، رئیس سراسری و شلومبرگر دبیرکل جوانان دمکرات مسیحی، برادر مجاهد مسعود رجوی را به این کنگره دعوت نمودند. این دعوتنامه مستقیماً به اقامتگاه رهبرنویین انقلاب مردم ایران بطور سفارشی پست شده است..."

و برای اثبات ادعای خود عکس یک پاکت پستی را که اسم و آدرس آقای مسعود رجوی روی آن نوشته شده و همچنین عکس یک دعوتنامه به زبان آلمانی و ترجمه فارسی آنرا کلیشه کرده است.

یک نگاهی به این لاشه پاکت و دعوتنامه ببیندیم.

بگذریم که آدرس روی پاکت با دست نوشته شده و معلوم نیست چطور آقای کریستوف بوهر که باید صدها دعوتنامه بفرستد، یک ماشین نویس را برای این کار

به کار نگرفته است و بگذریم که خط روی پاکت شباهت عجیبی به خط خود آقای مسعود دارد. از این ها بگذریم. اما آقای مسعود فراموش کرده که تاریخ مهر پستی را پاک کند و این تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۸۵ است. بنده نمی دانم چطور وقتی می خواهند از آلمان یک نفر ساکن حومه پاریس را، برای شرکت در کنگره ای که در آلمان در تاریخ ۲۲ نوامبر تشکیل میشود، دعوت کنند، می گذارند و می گذارند تا روز قبل از تشکیل کنگره ای که دعوتنامه اش را پست کنند. اگر پست سوپر اکسپرس هم باشد زودتر از روز بعد یعنی ۲۲ نوامبر به مقصد نمی رسد و مدعو اگر قالیچه حضرت سلیمان هم زیر پایش باشد نمی تواند خود را به موقع به کنگره برساند. از طرفی این کنگره برای بررسی مسائل تکنولوژی تشکیل شده و شعار آن "به تکنیک مسلط باشیم" بوده است و آقای مسعود، تا آنجا که ما اطلاع داریم غیر از تکنیک ازدواج و طلاق که به گواهی دانشمندان این صنعت در آن تبحر کافی دارد، نشنیده ایم که به تکنیک دیگری تسلط داشته باشد.

این ها هم به کنار، مهم تر از همه اینکه متن دعوتنامه آلمانی که آقای مسعود، بعنوان مدرک دعوت داشتن خود، چاپ کرده است،

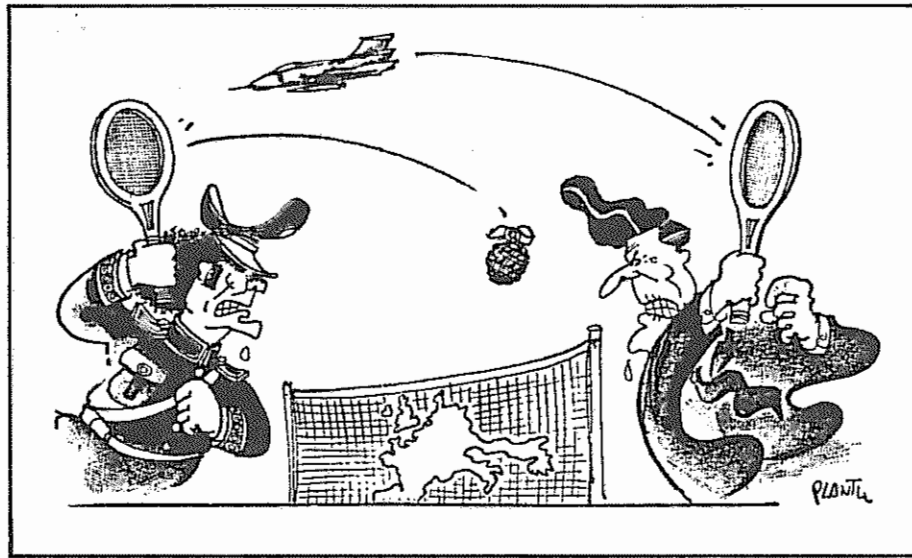
# ایستادگی در طلب

بقیه از صفحه ۱

سرکوب تروریسم، هنوز هم دشوار نیست - دست اندرکاران بیست و نه ساله تروریست در تهران و تریبولی و دمشق هر کدام به شکلی، به انواع درد بی درمان مبتلایند و عجب نیست که احتضار خود را غالباً در بیس پرده‌های همین تروریسم پنهان کرده و "قدرت نما" بی‌تکونه را وسیله‌ای از اظهار ریاضت ساخته‌اند ولی باید دانست که اگر همین بیکره‌های نیمه جان و لب‌گور - اگر به سهل‌اندیشی و سودجویی، غرّه شوند ربا ما جراحی‌های خود ملل منطقه را از پای در آورند و در قلب غرب نیز جای باثباتی بسازند و در این بارها بی درودیا و اسلحه رفته رفته به سلاح‌های موشوف و خطرناک دست یابند - آنگاه است که راه بستن برسیل اگر محال نباشد، سخت دشوار خواهد بود. این نکته است فوق العاده حیاتی که ظاهراً "دیپلماتی ایالات متحده بر تفهیم آن امر را در دو به نظرمی رسد که در اقبال با ورود نه فقط به متحدان غربی که هم‌چنین به حریف شرق نیز خوشبین است. بسیاری نمونه آگاهی به شبکه‌ی تروری که مابین ایران و آمریکا در سراسر غرب شالوده ریخته‌اند، چندان مشکل نیست. اما حساب روی توجه و آگاهی "شرق" بیشتر از این بابت است که اتحاد شوروی اگرچه هر حرکت و یا حتی هر تالی می‌کنند و مستقیم می‌دانند، ولی در این مورد "بدیع" که بایک "شبه رژیم" و نوع نوظهوری از "فئودالیسم حکومتی" روبرو است، نمی‌تواند روی جنگلی که صحنه تمام عیار تنازع بقا است و هر روز "خطی" - "خط" دیگر را می‌شکند سرما به‌گذاری کند.

## قدرت‌های فاجر

تا اینجا مسئله به دیدگاه‌های "غیر خودی" بندید، اینک به بینایی "دیدگاه‌های خودی" در کجا با عقل منطبق است؟ در این گیرودار سرنوشت ساز، خطرناک ترین و در عین حال وهم‌انگیز ترین وجوه‌های ترسناک دیده‌اند - چسبیدن به آن با ورسوس شده‌ای است که گویا "قدرت‌ها" از اختیار خدا می‌درتعیین سرنوشت دیگران برخوردارند و مضرت و فلاکت با برتر از آن، غرق شدن در این باور است که "با پدید روی دست خداوندگار، نامعلوم شود، مشیبت خداوندگار بر جبهه قرار گرفته است." متأسفانه این "عارضی روانی" بیشتر از شوقی ظاهراً "دست خالی، از سوی قشر خاصی از صاحبان کروفت و قدرت نه تنها تبلیغ که دادگما" القاء شده است. و دلیل آن هم پوشیده نیست، این گروه در مسیر زندگی همواره "اسباب دولت" را نه در ظرفیت خود که در طلب "اطاعت محض" جستجو می‌کنند. ناخواه به مهر و قهر رزاقان زمینی خور کرده‌اند. بنظرمی رسد که این حالت جا دوتی تنها یک عارضی بومی و خاص سرزمین ما نیست، بهر سینه‌ای که قدرت را در اطاعت می‌بینند، سربایت می‌کند. وقتی انسان چهره‌ی خسته و درده‌آلود آقای ژنرال فردینا ندما رکوس "بها در" و چشمان متورم و اشکبار خانم ملدا (با نوای اول) دیزوز فیلیپین را به هنگام مکالمه تلفنی با آقای ریگان و خانم نانسی ریگان روی پرده تلویزیون مشاهده می‌کنند که از فرصت کوتاه این مسافران در نیمه راه سفر به آسیا استفاده کرده و به تظلم سفره‌دل داغ را گشوده‌اند - طبعاً "یقین می‌کنند که دل سپردن به رحمت ایزدان نا سوتی - ابتدا عبادتی است که به اکتساب دست می‌دهد و به مرور ایام، آهسته آهسته به جزئی از سرنوشت آدمیزاد تبدیل می‌شود و به ظهور عارضی پر دوام می‌انجامد.



قابل انکار نیست که تکرار حوادث و بروز فرا زونشیب‌های بی دربی در حیات ملی ما - به نقل این روحیه‌ی خطرناک در توده‌های ملت و در قشرهای مختلف آن کمک کرده است ولی با زهم‌تفاتی در میان است. اکثریت مردم به علت احساس زیبان محض و نفرت از دخالت فلاکت‌بار بیگانه، بخلاف آن قشر خاصی که غالباً "از این سودا منتفع بوده‌اند، بارها و بارها به مقاومت و مقاومتی کمر بسته و آگاهانه نشان داده‌اند که اگر عرصه‌ای - حقیقی طلبی بیابند گرم گرم در میان نماند و این نیست که بر صلیب اراده‌ی دیگران می‌خکوب می‌اندونفس بر نیارند و بی هیچ بازتابی به "سرنوشت مقدر" تسلیم شوند. این همه - بهرحال، بیش گفتاری بود برای فهم رسالت بزرگی که در این اوضاع و احوال عمدتاً "برعهده‌ی ملیون و وطن پرستان واقعی است. دنیا خواه ناخواه - نسبت به خطرات وضع موجود منطقه و ایران هوشیارانه توجه کرده است. با صراحت و با تمام وجدان با پدید بیرون رفتن که به خلاف گذشته دیپلماسی غرب و پیشاپیش ایالات متحده، در این برهه از زمان و در انتخاب تدا بیرحان بر ضد تروریسمی که پیش از هر طبعی، موجودیت ملی ما را به زنجیر خود کشیده است، با تقاضاهای ملی ما منطبق است. از این نظر، چنین نظری وقتی جا می‌آید زتر دامنی مبراست، اما نباید کرد - اتحاد شوروی نیز پیدا است، رفته رفته دریا فته است که آتش هفت جوش "ولایت فقیه" اگر زخم معده نیاورد سیری نمی‌آورد - تا اینجا فهم عمومی جهان را باید به فال نیک گرفت، ولی ابلاغ‌ها به همین مرتختم نمی‌شوند - باید هم به شرق و هم به غرب آموخت - می‌توان آموخت - که ملت ایران، به نوبت و زنجیرها، کمر بسته و اگر به رانندن عفریتی عزم خود را جزم کرده است نه به آن معنا است که راه را به روی میهمان ناخوانده‌ای آب و جارومی کند. مغز پیام نهضت ملی ایران - در شرایطی که، مصالح بین المللی دست کم با این قسمت از منافع ملی ما منطبق است، همین یادآوری‌ها است (وطبعاً "در عمل").

چو خشی روح زمانه

گفتنی است که ابلاغ این پیام، در حال و هوای کنونی جهان دشوار نیست - که تمکین به تقاضای ملت‌ها و بهره‌یاز شیوه‌های "سروترشاش" ناگزیر به عنمری از سیاست‌های بین المللی تبدیل شده است. جا دوزده‌ها نیز اگر فرصتی به شکستن ظلم‌ها بیابند متوجه خواهند شد که در زمین و سراسر - در شرق و

غرب - "سیاست تحمیل" به بن بست رسیده و دنیا حتی به "حسایت" ملت‌های بیدار راه بسته است. از یک نمونه بگوئیم: همین چند هفته‌ی پیش وقتی ما رکوس، فرصتی یافت تا از رئیس جمهوری آمریکا در نیمه راه سفر به توکیو، تلفنی استرجام کند و بر سرنوشت خود بنالد و "آقا" را از "آینده‌ی وخیم فیلیپین" در قبال "ضعف دولت جدید" بترساند، خواه‌ناخواه، این ماجرا حساسیت‌هایی در فیلیپین برانگیخت و اگر نه به زبان رسمی دولتی بیابند گرم گرم در میان ارتباط جمعی زمزمه‌هایی آغاز شد که نکنند، آمریکا بی‌توجهی‌ها را از زیاد برده‌باشند که فیلیپینی‌ها "در حال آن مردمی نیستند که به "تکالیف" صادراتی تسلیم شوند. نتیجه این زمزمه‌ها را هم دیدیم، کاخ سفید بی‌فوریت تمام اعلام کرد که "این گفتگوی تلفنی از حد شنا‌ئی‌های دیرین تجاوز نکرده و دولت ایالات متحده همچنان بر تاء تئید دولت خانم آکینو با برجسا است. وجود چنین واقعیت‌ها است که از جرخش روح زمان به سود استقلال و اختیار ملت‌های به‌ویژه بیدار خیر می‌دهد. منطق ملی حکم می‌کند که ملیون ایران، آشکارا بی هیچ تردید و تامل، سیاست کوبش تروریسم را از هر سو به هر دستی که در دست‌ها می‌شود، تائید کنند. چون و چرا ندادند که از مناسبت خبیث تروریسم هر چه حاصل می‌شود، مالا در خط انهدام هویت ملی ما است. وظیفه‌ی ملیون در حال حاضر، نه تنها همگامی با قدم‌هایی است که با قاطعیت هر چه بیشتر بر ضد این کانون‌های ویرانگری پیش می‌روند، بلکه به همین نیرو دادن به این قدم‌ها است. یک شرط بیداری و فراست، بی‌اعتنائی مطلق به "قالب‌های خشک" عقیدتی و مخصوصاً "نقش‌های بی‌سوک" بی‌معنا است. خصوصاً هر چه آتشین ترو عملی تر با تروریسم، از هر سو که ظاهر شود در مصلحت ملی ما است. باید با آن همداستان نشود به سهمی سزاوار به تنور دشمنی با ویرانگران و آدم‌کشان همیشه رساند. و صد البته و در عین حال، بهرگونه و بهر شیوه‌ی مقدور به ابلاغ پیام‌های ملی ادا می‌دهد. باید برای اصل پای فشرده که ملت ایران نه منتظر است و نه در شانه خود می‌بیند که به سفره‌ای گشوده دست دراز کند و آزادی خود را به عنایت دیگران به بندد. ولی از هر اقدامی که به بوسانند رژیم حاکم، بهر اندازه کمک دهد، اقبال می‌کند.

جلوه‌ی بیداری و حتی توانائی سیاسی و روشن بینی در این گونه مرحله‌ها - ایستادگی در طلب و بهره‌گیری از "حادثه‌ها" است. وقتی برحق نیست و صداقت خود ایمان داری و بی‌بنداری - خود تمیز خواهی داد که کجا دستی را باید فشرود کجا پرهیز کرد.

## کنفرانس نبضت مقاومت ملی ایران در لندن

# نقض حقوق زنان در ایران

در کنفرانسی که روز چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت به دعوت نهضت مقاومت ملی ایران در لندن برپا شد، نقض حقوق زنان ایران در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی مورد بحث نمایندگان احزاب سوسیال دموکرات، لیبرال و محافظه کار بریتانیا و یک بانوی ایرانی، قرار گرفت. جلسه با سرود ایران آغاز شد. ریاست جلسه را خانم آن سو فر از حزب سوسیال دموکرات انگلستان برعهده داشت. وی ضمن معرفی سخنرانان رفتار رژیم جمهوری اسلامی را با زنان ایران از نظرها علامه‌ی جهانی حقوق بشر و مینا قی حقوقی مدنی مورد بحث قرار داد.

سخنران دیگر آقای هلم رئیس پیشین حزب لیبرال، در نطق خود اعمال خمینی و هم‌دستانش را با آنچه در کنفرانس توکیو درباره تروریسم گفته شده بود منطبق دانست. سخنران ایرانی این جلسه خانم رجالی روزنا مدنگار ایرانی و هوادار نهضت مقاومت ملی ایران ضمن تاء کید بر پیشرفت زنان ایران پس از انقلاب مشروطیت تا بروز انقلاب اسلامی رسانده‌های گروهی غربی به بی‌توجهی به وضع غم‌انگیز زنان ایران به هم‌دست‌ها استقرار رژیم جمهوری اسلامی متهم کرد و گفت: مشکلات ناشی از انقلاب نباید از اهمیت نسبی از جمعیت ایران یعنی زنان چیزی کم کند. او گفت در شبه جزیره عربستان، جامعه‌ی که در آن نوزاد دختران زنده بگور می‌کردند قابل توجه بود، ولی زنان ایرانی در همان روزگار نیز مقام ارجمندی در جامعه داشتند.

آخرین سخنران جلسه، آقای کیت بست نماینده محافظه کار مجلس عوام ضمن بحث درباره اعلامیه کمیته حقوق بشر پارلمان بریتانیا که خود عضو آن است گفت: مردم ایران بخصوص زنان ایرانی حق دارند از بی‌عدالتی‌هایی که بر آنها می‌رسد خبردارند و به خصوص با شنیدن اخبار نگران‌کننده بخصوص انگلیسی‌ها خواست تادوستسان و آشنا با این خود را با اوضاع اجتماعی ایران آشنا کنند. نماینده مجلس عوام در پایان سخن خود نظر دکتر شاپور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران را در باره قطع فروش جنگ افزار به کشورهای ایران و عراق مورد تاء کید قرار داد.

بقیه از صفحه ۱

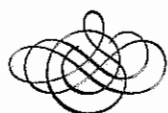
از سوی دیگر مطبوعات بین المللی نیز در سال‌های اخیر، بارها در باره "فروش اسلحه‌ی اسرائیلی به جمهوری اسلامی گزارش‌هایی منتشر کرده‌اند. به علاوه در ماه گذشته نیز چپ‌راست اسرائیلی در آمریکا به تاء م فروش غیرقانونی اسلحه به جمهوری اسلامی تحت تعقیب قرار گرفتند.

اما تازه‌ترین ماجرای فروش اسلحه‌ی قاچاق به جمهوری اسلامی، در روزهای اخیر رخ داده است. به گزارش خبرگزاری فرانسه، دو آمریکایی و دو اروپایی در دالاس به اتهام اقدام برای فروش ۳۸۱۹ موشک ضدتانک به جمهوری اسلامی و عراق، تحت بازجویی قرار دارند.

طبق بیانیه‌ی دادستانی آمریکا این چهار تن در اسفندماه گذشته می‌خواستند تعداد ۳۸۱۹ موشک ضدتانک به قیمت هر واحد ۸۸۵ دلار به صورت قاچاق از آمریکا خارج ساخته، جداگانه به جمهوری اسلامی و عراق به فروش برسانند. بهای فروش این موشک‌ها قرار بود از طریق یک بانک اروپایی پرداخت شود. بسیاری مجری اصلی این عملیات ۳۵ سال زندان و یک میلیون و هفتصد هزار دلار جریمه درخواست شده‌است.

خبرگزاری فرانسه

## اسلحه اسرائیلی برای ایران



سیاست نفتی عربستان سعودی (۲)

فهادراد سرشت (دانشیار دانشگاه پاریس)

بزرگداشت مصدق

رهبر کبیر نهضت ملی ایران

ایرانیان مقیم وین فرارسیدن ۲۷ اردیبهشت روز همبستگی ملی و ۲۹ اردیبهشت زادروز مصدق را گرامی داشتند. خانه ایران شهر وین عصر جمعه گذشته شاهد گردهم آشی ایرانیان در اتریش بود. مراسم با بخش سرود ملی ایران آغاز شد، سپس پیام دکتر شاپوربختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران بمناسبت سالروز برگذاری تظاهرات ضد جنگ و ضد رژیم مردم ایران بخش گردید.

آنگاه یکی از اعضاء نهضت مقاومت ملی ایران به سخنرانی پرداخت؛ وی در آغاز به نقش زندگی سیاسی و مبارزه دکتر مصدق برای تحقق استقلال و آزادی ایران اشاره کرد و پس از بیان نمونه‌هایی از تلاش‌ها و فداکاریهای مصدق برای استقرار دموکراسی و دفاع از حقوق ملت ایران گفت: زندگی مبارزه مصدق دارای سه ویژگی اساسی بوده است: نخست اینکه او همواره خود را خدمتگزار ملت میدانست و به این ترتیب اصل حاکمیت ملی و دموکراسی را در صدر همه تلاشهای سیاسی خود قرار میداد. دوم اینکه وی مدافع سرخند قانون اساسی بود و بر اجرای دقیق قانون پای میفشرد و اعتقاد داشت که رعایت کامل قانون اساسی بزرگترین پشتیبان دموکراسی و استقلال مملکت است. ویژگی سوم مصدق میهن پرستی او بود. مصدق با ایجاد و گسترش ارتباط با سایر کشورهای مخالفی نداشت. اما او با هرگونه رابطه سلطه جویانه بشدت مخالفت میورزید.

سخنران در بخش دیگری از سخنانش به بررسی تظاهرات شکوهمند ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۴ پرداخت و گفت: تظاهرات پیروزمندان مردم ایران در این روز به جهانیان نشان داد که رژیم متفوق جمهوری اسلامی مسرود تایید ملت ایران نیست و ایرانیان علیرغم فشار و اختناق و ترورگسترده هرگز در مقابل رژیم تسلیم نشده‌اند. این تظاهرات همچنین مخالفت مردم ما با ادامه جنگ را ثابت کرد. سخنران سپس به نقش دکتر بختیار و نهضت مقاومت ملی ایران در ایجاد وحدت و هماهنگی در صفوف نیروهای ملی و میهن پرستان اشاره کرد و گفت: از خصوصیات بزرگ این تظاهرات بیان یکدلی و وحدت مردم ایران برای رهایی ایران از ستم رژیم جمهوری اسلامی بود که در تحقق آن تلاشها و مبارزات پیگیر و کوشش‌های وحدت جویانه نهضت مقاومت ملی ایران و دکتر بختیار نقش ارزنده و تعیین کننده داشته‌اند.

این مراسم در میان ابراز احساسات شورانگیز و صمیمانه نسبت به نهضت مقاومت ملی ایران و همراه با بخش سرود ملی ایران پایان پذیرفت.

تسلیت

اطلاع یافتیم که سرتیب حسینعلی رزم آرا، برادر ارشد آقای دکتر منوچهر رزم آرا در تهران بدرود حیات گشته است. نامبرده از افسران دانشمند و وطن پرست ارتش بود. نهضت مقاومت ملی ایران این ضایعه را به همزرم گرامی خود آقای دکتر رزم آرا صمیمانه تسلیت میگوید.

درگذشت سرتیب حسینعلی رزم آرا را به همزرم گرامی نهضت مقاومت ملی ایران، دکتر منوچهر رزم آرا صمیمانه تسلیت میگویم.

عبدا لرحمن برومند

حذف رقبا و تسلط بر بازار



به یک میلیون بشکه در روز - برآورد می کنند. دوم آن که اگر بهای نفت به مدت کافی در سطح کنونی باقی بماند، این انرژی در قیاس با بهای انرژیهای دیگر دوباره مناسب تر نخواهد شد. در این صورت تمایل به گسترش انرژی های جا نشین متوقف و سودآوری انرژی اتمی و زغال سنگ در برابر نفتی با قیمت کنونی توانائی رقابت نخواهد داشت. با رویگردانی کشورهای صنعتی از انرژی های اتمی و الکتریکی و زغال سنگ، با ردیگرگرفت کوره، رواج خواهد گرفت که در چنین صورتی برآورد میشود چها رمیلیون بشکه در روز برتقاضای جهانی افزوده شود.

سوم اینکه کاهش قیمت نفت به مدت طولانی و کافی می تواند منافع تولیدی پرخرج را از دور خارج و بار دیگر استفاده از منابع کم خرج و پیرسود خا ورمیانه را تشویق کند. بنا بر بررسی های تازه، هفت درصد تولید نفتی کشورهای غیر کمونیست هزینه ای بالای ۱۲ دلار برای هر بشکه در بر دارد. این درمدا مل تقریبا ۳ میلیون بشکه در روز می شود، که به طرز اجتناب ناپذیری از بازار حذف خواهند شد، زیرا تولید آن زیان آوار است. از این روست که تولیدکنندگان کوچک تکراس مخالف تعطیل چاهها پیشان هستند. از سوی دیگر مطلع شده ایم که کمپانی های امریکائی تصمیم گرفته اند تولید چندین منبع نفتی دریای شمال را متوقف کنند.

افزون بر این، کمپانی های شمالی سرما به گذار ریهایشان برای کشف منابع جدید نفت می گاهند و از هم اکنون نیز شرکت های بزرگ نفتی اعلام کرده اند که در سال ۱۹۸۶ بیست تاسی درمصد از سرما به گذاری هایشان در این زمینیه خواهند ساخت که حاصل آن کاهش عرضه نفت از این منابع در سال های آینده خواهد بود. با توجه به آنچه گفته شد، پیروزی استراتژی عربستان سعودی به دو عامل مل بستگی دارد.

نخست اینکه سقوط بهای نفت هم کشورهای عضو اوپک را در وضع مالی دشواری قرار داده است و خود عربستان سعودی نیز همطور که در مقاله پیشین دیدیم، از این دشواریها در مان نیست. هم این کشورهای از بحران اقتصادی به شدت آسیب دیده اند، از هزینه ها کاسته و واردات را محدود کرده اند. در این شرایط، عربستان سعودی و دیگر کشورهای تولیدکننده آبی می توانند به مدت کافی تاب آورند که نتایج کاهش بهای نفت حاصل مطلوب را به بار آورد؟ عامل دوم که باید به حساب آید رفتن امریکاست. این کشور تنها تولیدکننده مهم نفت که در عین حال اولین مصرف کننده دنیاست. تا همین جا ایالت های جنوبی تولید کننده امریکازگانهش بهای نفت به سختی متضرر شده و آسیب دیده اند. خطر آن در میان است که این کاهش سبب تقمات تولید و مالا مانع از گسترش تحقیقات و توسعه در امریکا خواهد شد. امریکاست که امکان آن را دارد که در مقابله با استراتژی عربستان سعودی با افزودن عوارض واردات نفت به مقابله برخیزد. در حال حاضر امریکائیان دست بسته اقدامی نمی زنند و این امر به آن معناست که مقامات امریکائی با کاهش بهای نفت موافقت دولتی تا چه سطحی؟

ناظران چنین ارزیابی می کنند که سطح قابل قبول بهای نفت از نظر سیاسی و مالی برای امریکایان ۱۷ تا ۲۰ دلار برای هر بشکه است. این سطح قیمت هم آنست که عربستان سعودی نیز به آن نظر دارد. چنین بهایی بحد کافی برای آنکه کشورهای تولیدکننده (خاورمیانه) بتوانند نیازهای اساسی شان را تأمین کنند، رضایت بخش است و اجناسازی می دهد تا نفت خا ورمیانه که پس از اولین و به ویژه دومین ضربه نفتی از میدان خارج شده بود، قدرت گیرد.

بکا هند. علاوه بر این، نفت گران، کشورهای غیر عضو اوپک را تشویق به استخراج و تولید نفت کرد که خصوصیت این منابع جدید به ویژه در هزینه بالای تولید است. (مثال: نفت آلاسکا که از عمای دریای در طول سال های ۱۹۷۰، عمده فعالیت های جستجوی منابع جدید نفت در کشورهای غیر عضو اوپک روی میداد. طی این ده سال، صنعت نفت سرما بهای در حدود ۶۰۰ میلیون دلار را برای کشف و گسترش منابع جدید جذب کرد.

این منابع با هزینه بالا در دریای شمال، ایالات متحده امریکا، کانادا و کمابیش در سایر سردنیا قرار دارند. طی چند سال، شما کشورهای تولیدکننده که بیست تایی بودند، به هفتاد کشور بالغ شده است. این کشورها ی جدید تولیدکننده و غیر عضو اوپک به طرز فزاینده ای در امر تولید نفت با اوپک در تاء مین مصارف بین المللی نفت هم چندی می کنند و تولید آن هادر نفت فاصله ۱۹۷۹ - ۱۹۸۵ به ۶ میلیون بشکه در روز افزایش یافته است.

سهم تولیدشان در مرشا " به ضرر اوپک چنان اضافه شده است که در ۱۹۸۵ اوپک و دولتهای غیر اوپک را در مقابل ۳۰ درصد اوپک از آن خود کرده اند. از این پس، منابع تولید نفت غربی با تولید روزانه ۲۲/۶ میلیون بشکه در روز در ۱۹۸۵ - از تولید روزانه اوپک - ۱۷۲ میلیون بشکه در همین سال ۱۹۸۵ - بسیار پیشی گرفته اند.

خلاصه آن که نفت گران تحمیل شده از سوی اوپک نتیجه ای دوگانه و هر دو منفی و زیانبخش علیه این سازمان بار آورده است: اول آنکه نفت گران باعث از دیا دمصرف انرژی های دیگر شد. دوم آنکه به ظهور کشورهای جدید تولید کننده که نفت آن ها گران تمام میشود کمک کرده است. این نتیجه و تحمیل دوم به کمک کمپانی های بزرگ بین المللی نفتی و به تشویق آن ها حاصل آمده است. این کمپانی ها میخواستند به تدریج از وابستگی خود به خاورمیانه که منطقه ای نامطمئن و بی ثبات است، بکا هند و براری این منظور به منابع تازه دسترسی یابند.

حاصل سخن این که اوپک در ایجا دموقعیت دشوار و مطلوب کنونی مسئولیت کلی داشته است. در یک چنین شرایط کلی است که منطق سیاست جدید نفتی عربستان سعودی قابل توجیه است: کاهش بهای نفت به مدت کافی برای تغییر تحولات روی داده و بدست آوردن شرایط تازه برای تسلط اوپک بر بازار. نتایج مثبت برای اوپک میتواند شرح زیر باشد: نخست اینکه تقاضای نفت می تواند در سطح جهانی تقسیم شود. رشد اقتصادی در کشورهای صنعتی به علت نفت ارزان امکان پذیر می شود و این امر سبب تقاضای بیشتر انرژی خواهد شد که متحصنان برای سال ۱۹۸۶ اضافه تقاضا را

در مقاله گذشته دیدیم که عربستان سعودی سه ماه قبل تصمیم گرفته بود که استراتژی دفاع به هر قیمت از نرخ جهانی نفت خام را، که از سال ها پیش به اتفاق سایر اعضاء اوپک دنبال کرده بود، در آنجا بجا بیاورد. استراتژی جدید دفاع از سهم خویش در بازار را اتخاذ نماید.

نتیجه این سیاست سقوط قیمت های نفت خام به میزان ۵۰ درصد در فاصله سه ماه بود که بشکه نفت از ۲۸ دلار به حدود ۱۲ دلار کاهش یافت. مسئله اینست که بدانیم عربستان سعودی با این تدبیر آیا خواهد توانست به توفیق خود در زمینه تأمین نفت مورد مصرف جهان، دوباره دست یابد؟

در مرحله بی فاصله، این سیاست دو نتیجه مهم داشته است. اولاً عربستان سعودی موفق شده است که سهم خود را از بازار نفت در داخل اوپک افزایش دهد. به این ترتیب که عملاً ما در ات نفتش طی سه ماه اخیر دو برابر شده و از ۲ میلیون بشکه در روز، به تقریباً ۴/۴ میلیون بشکه در روز رسیده است و این رقم بسیار سهمیه تولیدی که قبلاً در چارچوب توافق اعضاء اوپک راجع به سقف تولید تعیین شده بود، برابر است.

در نتیجه بنظر می رسد که عربستان سعودی در نبردی که برای سهم بازار نفت آغاز شده بود، پیروز شده است. ثانیاً، سقوط قیمت نفت به چنین سطح پائینی، به نحو بنیادی، کیفیت عملکرد صنعت نفت را در گرو می سازد و در برنامه آینده را در جهت مساعده با عربستان سعودی، تغییر می دهد. این موضوع بررسی ما در چارچوب این مقاله است.

قبل از هر چیز موضوع مهمی که تحمیل تا زار بین المللی نفت را از سال ۱۹۷۹ مشخص می سازد، باید بسیار دوری کنیم. در ۱۹۷۹، اوپک ۶۰ درصد از مصرف جهان غیر کمونیست را تأمین می کرد. در ۱۹۸۵ تنها ۳۰ درصد از این مصرف را تأمین میکرد. این تضعیف موقعیت اوپک در بازار بین المللی پیش از هر چیز نتیجه یک سیاست بی منطق و از لحاظ اقتصادی غیر قابل توجیه قیمت بالابود. به معنای دیگر، نفت گران، در برابر منابع دیگر انرژی قابل بلیت رقابتی را از دست می داد. علاوه بر این، نفت گران گسترش انرژی های موازی و سودآوری آن ها را سبب می شد. به این ترتیب بود که در کشورهای صنعتی توجه به انرژی های اتمی و استفاده مجدد از معادن زغال سنگ که در دوران از زمانی نفت متروک شده بود، به استفاده از این منابع و بازطبیعی معطوف شد و معمولیست یافت.

خلاصه آن که انرژی های جدید جا نشین نفت شدویه این ترتیب به فاصله چند سال تغییرات بنیادی و مهم در امر مصرف انرژی به ضرر نفت و به نفع انرژی های دیگر روی داده است. از همین جا است که در سال های ۱۹۷۹ - ۱۹۸۴ مصرف زغال سنگ معادل ۳ میلیون بشکه نسبت در روزی لای رود و انرژی اتمی جا نشین دومیلیون بشکه نفت در روز می شود. سهم نفت به ۴۳ درصد پائین می افتد در حالی که مصرف انرژی های دیگر مرتباً در این سالها افزایش می یابد. نتیجه دیگری که از نفت گران برآمده و نیاید از نظر دور داشت آنست که در همه کشورهای پیشرفته، دولت ها بر نامه صرفه جویی مصرف نفت را بمنظور کاهش وابستگی به واردات نفت طرح کردند. این برنامه های صرفه جویی شامل مصارف خصوصی هم می شد چنانچه فی المثل ضوابط جدید خانه سازی ویا نمونه های تازه اتوموبیل های کم مصرف از همین صرفه جویی کلی ناشی شده است. مسلم است که در بخش صنعت، این صرفه جویی مصرف نفت بسیار موثرتر از سایر بخش ها بوده است. از این روی، طی ده سال اخیر، کشورهای صنعتی توانستند ۱۸ درصد از مصرف نفت خود به وسیله گسترش انرژی های دیگر و بر نامه صرفه جویی

# پیوند با نهضت مقاومت ملی ایران

ویژه نامه نشریه " راه آزادگان " مورخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۵ ، این هفته به دفتر قیام رسید . این نشریه که ارگان " سازمان جوانان و دانشجویان ملی ایران " است ، حاوی یک بیانیه و دو اعلامیه است . در بیانیه سازمان جوانان و دانشجویان ملی ایران دلائل خود را درکناره گیری از جبهه نجات ایران و پیوند به نهضت مقاومت ملی ایران ذکر کرده است . در اعلامیه اول که به امضای ده نفر از اعضای شورای مشروطیت کشوری فرانسه است دلائل استعفا از شورای مذکور ذکر گردیده است و در اعلامیه دوم که با امضاء اعضا " سازمان جوانان و دانشجویان ملی ایران " و " انجمن دانشجویان مقیم تانسی " است علل جدائی آنان از جبهه نجات ایران بیان شده است . ما قسمت هایی از بیانیه پیوستگی سازمان جوانان و دانشجویان ملی ایران ، به نهضت مقاومت ملی را در زیر نقل میکنیم .

در این بیانیه می خوانیم :

در قیام ایران - شماره ۱۴۰ ( ۱۸ اسفند ۱۳۶۴ ) آمده است :  
" اجلاس عادی شورای نهضت مقاومت ملی ایران :  
اعضای شورا معتقد بودند که در شرایط مناسب کنونی ، مسئولیت نهضت مقاومت ملی ایران حکمی کند که به تشکل وقوام بیشتر گروه های سالم ملی ، در حدود مکانات خودیاری دهد ."

امروز ، امروزه اتحاد ملی را ستین ملی نه فقط به دلیل تمایل نهضت مقاومت ملی ایران ، بلکه بدین سبب ضرورت رشد مبارزه الزام آورده است ، از یک طرف دیکتاتور و خون آشام و سرکوبگر جمهوری اسلامی و از طرف دیگر نیازهای رشد توسعه جنبش ملیون قرار دارند ، وحدت نیروهای ملی امری لازم و در نتیجه ممکن است تا نیروهای راستین ملی اوج و توانی تازه تر پیدا کنند و نیروهای بیشتری را به سوی خویش جذب کنند .

ما همواره از اتحاد دو همبستگی واقعی نیروها بر پایه ارزش های مشترک در جهت برپایی یک جنبش بزرگ ملی جانبداری کرده ایم و همواره نشان داده ایم که برقراری وحدت آزادی ماست و امروز درمی یابیم که با بدبایک اراده جدی در پی یگانگی با ششمم و راه یک اتحاد عملی را نشان دهیم .

در بخش دیگری از این بیانیه آمده است :

تعهد بدون حد و حدود ما نسبت به حاکمیت ملی ، آزادی ، دموکراسی و عدالت اجتماعی و نظر کار همان از چگونگی یک مبارزه موفق تر در سرنگونی رژیم نیکت با جمهوری اسلامی که از راه اتحاد و یگانگی ملی آن را میسر می بینیم ، ما را واداشت که در تائید این دو یعنی تعهد به حقوق مسلم ملت ایران و تلاش

## مهندسی بازرگان مضروب شد

بقیه از صفحه ۱

مهندس بازرگان با ارسال شکایت نامه ای برای حجت الاسلام خامنه ای این افراد را عوامل دست نشانده لقب داد . روزنامه کیهان چاپ تهران در شماره دیروز خود تکذیب نامه کمیته انقلاب اسلامی را منتشر ساخت که در آن تاکید گردیده هیچیک از مهاجمین عضو کمیته انقلاب نبوده است . مدیر اداره سیاسی وزارت کشور نیز هرگونه مسئولیتی را در این رابطه انکار کرد و گفت :  
" نهضت آزادی پیش از دیدار از گورستان بهشت زهرا از وزارت کشور درخواست شکایت ننموده بود و بنا بر این نمی توان شکایت کند که افراد آن مورد حمایت ماموران انتظامی قرار نگرفته اند ."  
رادیو اسرائیل - ۱۸ مه ۸۶

تهران ( رویتر ) - بنابه گفته سخنگوی آقای بازرگان ، گروهی از مسردان مسلح بر سر مهدی بازرگان ، نخست وزیر سابق و معترض ایران ریختند و او گروهی از همراهانش را بنیاد کتک گرفتند . این واقعه ظاهراً " روز پنجمین هنگامی که تنها گروه اوپوزیسیون قانونی ایران برای ایراد سخنرانی به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد نهضت آزادی به یکی از گورستانهای جنوب تهران می رفتند ، اتفاق افتاد ."  
تایمز چاپ لندن - ۱۸ مه ۱۹۸۶

## خودکشی اعتراض آمیز

\* همسر و دو فرزند یکی از افسرانی که در منطقه عملیاتی فا و بدست یک پاسدار به قتل رسیده بود ، در مقابل سبیل اداره پزشکی قانونی در تهران خودکشی کردند .

بنا به گزارش خبرنگار ما از تهران ، جنسی پیش سرهنگ محسن شکیبی فرما شده قسمتی از عملیات در منطقه فا و بدست یک مشاخره لفظی با شلیک پانزده گلوله شش پاسداری که هویتش فاش نشده است ، به قتل رسید .  
پانزده روز پس از این جنایت ، به خانواده سرهنگ مقتول ابلاغ می شود که برای تحویل جنازه سرهنگ محسن شکیبی به پزشکی قانونی تهران مراجعه کنند . همسر افسر مقتول و دو فرزندش که برای دریافت جنازه به مقابل پزشکی قانونی تهران رفته بودند ، بعنوان اعتراض به این جنایت با خوردن یک سم قوی بطور دسته جمعی در مقابل دیدگان حیرت زده جمعیت حاضر در مقابل پزشکی قانونی به زندگی خود خاتمه دادند .

## بمباران قطار تهران - اهواز

رادیو دولتی جمهوری اسلامی ، روز پنجشنبه ( ۱۵ مه ۱۹۸۶ ) اعلام کرد که در بمباران قطار مسافربری اهواز - تهران توسط جنگنده های عراقی نزدیک به ۸۰ تن کشته و دو بیست و پنج جرح شده اند .

بنا به گفته مدیرکل راه آهن ایران ، ۶۰ تن از قربانیان این بمباران ، در حریق ناشی از بمباران سوخته اند . این قطار که در منطقه هفت تپه در ۸۰ کیلومتری اهواز مورد حمله چهار جنگنده عراقی و اما بت بمب ها قرار گرفت ، بنا به خبر رادیو بی بی سی ( بین المللی ) حامل سربازان ودا و طلبان به سوی جبهه های جنوب بوده است .

با توجه به هدف گیری های دقیق اخیر خلبانان عراقی ( تصفیه خانه نفت شهر ری و قطار اهواز - تهران ) ، حصد شده می شود که نیروی هوایی عراق خلبانان ورزیده و ماهری را به خدمت گرفته باشد . قبلاً گفته میشد که خلبانان مصری در نیروی هوایی عراق به کار مشغولند ، اما تاکنون هدف گیری های جنگنده های عراقی در موردتاسیسات صنعتی و اقتصادی کار را زود دقیق نبود . رادیو بی بی سی ( بین المللی ) در همین تفسیر کوتاه خود با تردیدی پرسد : آیا خلبانان شوروی به یاری عراق برخاسته اند و این هدف گیری های بی خطای اخیر از جانب آن ها صورت می پذیرد ؟

## تلاش سوریه برای نجات گروگانها

حافظ اسد رئیس جمهور سوریه ، طی مصاحبه ای با روزنامه ای واشنگتن پست که روز ۱۶ مه انتشار یافت ، گفت : حمله آمریکا به لیبی ، و اتهاماتی که دولت آمریکا دربارهای همکاری سوریه با تروریسم عنوان کرده تلاشهای دولت سوریه را برای آزادسازی گروگان های آمریکایی در لبنان ، با بن بست روبرو ساخته است .

وی تاکید کرد که دولت سوریه تلاشهای جدی برای آزادسازی تعدادی از گروگانهای آمریکایی و فرانسوی در لبنان به کار برده بود ، اما این تلاشها پس از حمله آمریکا به لیبی بی نتیجه ماند .  
حافظ اسد گفت پس از حمله آمریکا به لیبی ، گروه های مختلفی که گروگانها را در دست دارند ، تماس های خود را با مقامهای سوری قطع کردند .

حافظ اسد اضافه کرد که با وجود این وی تمامی تلاش خود را برای حل مسئله گروگانها بکار خواهد برد . وی گفت در این میان فرانسوا میتران رئیس جمهور فرانسه در میان کشورهای غریب ، بیش از بقیه رویه های دولتها ، دجرا مشکلات ناشی از این مسئله است و جدی تر از بقیه برای آزادسازی گروگانها تلاش میکند .

وی سپس اتهام های آمریکا مبنی بر همکاری سوریه با تروریسم را رد کرد و گفت ایونفال در سوریه نیست و دفترهای فلسطینی موجود در سوریه ، هیچگونه فعالیت تروریستی ندارند .

واشنگتن پست

## تلگرام آیت الله قمی

\* آیت الله قمی با ارسال تلگرامی خطاب به آیت الله صدر از توهین و یزداشت ایشان در مراسم تدفین آیت الله شریعتمداری اظهار تاسف کرد .

آیت الله صدر که برای اقامه نماز و انجام تشریفات تدفین جنازه آیت الله شریعتمداری بر سر جنازه متوفی حاضر شده بود ، مورد اهانت مآء موران رژیم قرار گرفته و مدتی بازداشت شده بود . در پی این ماجرا ، از سوی آیت الله قمی خطاب به آیت الله صدر ، تلگرامی فرستاده شده که در آن از جمله آمده است :  
" بیش آمد سوء بشمارا نه وظالمات نه ای که نسبت به جنایاتی انجام شده فوق العاده موجب تاسف و تامل گردید . عجا در زحیمی که جمهوری اسلامی نام دارد برای تشییع جنازه رهبر شوروی هیأتی فرستاده می شود ولی هنگامی که عالمی چون آیت الله شریعتمداری رحلت می کند ، جنازه او بدون تشریفات حمل می شود و از نماز گزاردن بر جنازه که طبق وصیت آن مرحوم لازم بود شما انجام دهید ، ممانعت می کنند ."

در پایان این تلگرام چنین آمده است :  
" در بزرگ برای اهل دین آنست که همه این اعمال و کارهای دیگر که آنها هم خلاف شرع انوراست ، به نام دین انجام می شود ."

## بهایان راستگاری می کنند

\* یک بدرویس ۱۵ ساله اش که وابسته به فرقه ای بهائی بود ، در اوایل اردیبهشت ماه ، در کوچه های اطراف تهران ، سنگسار شدند .

انجمن بهائیان در فرا نکفورت واقع در آلمان غربی ، در یک اعلامیه مطبوعاتی که روز ۱۳ مه انتشار یافت نوشت :  
آزار شکنجه بیش از سیصد هزار بهایی که در جمهوری اسلامی بسر می برند ، بنظر می رسد که پس از وقفه کوتاهی از ماه فروردین مجدداً از سر گرفته شده است و علت آن ، اعمال نفوذ مجدد تعدادی از سران متعصب مذهبی است .

طبق همین گزارش ، یک بدرویس و پاسگرایی مذهبی ، یک بدرویس بر بهائی را به کوهستان برده پس از ضرب و شتم فراوان آنها را سنگسار کرده اند و هر دورا در یک مسیل متروک رها کردند . پسر ۱۵ ساله برادرش این ضریات جان دادریدرهم اکنون بین مرگ و زندگی در یکسای از بیمارستان های تهران بستری است . هفته گذشته نیز ، دو بهایی یکی در تهران و دیگری در زاهدان اعدام شدند . بر اساس اعلامیه انجمن بهائیان ، هم اکنون ۸۰۰ بهایی در ایران ، در زندانها بسر می برند و تعداد بهائیان اعدام شده به ۱۷۶ تن بالغ شده است .

## امریکا و توقیف کشتی ها در خلیج فارس

\* دولت آمریکا روز سه شنبه ۱۳ مه تاکید کرد عمل توقیف کشتی های خارجی در خلیج فارس از سوی جمهوری اسلامی را شیوه خطرناکی می داند .

" چارلز ردمن " سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اظهار داشت که ایالات متحده سخت نگران حمله به کشتی ها در خلیج فارس و بی نظمی ها و اختلال های است که بر اثر مناقشه جمهوری اسلامی و عراق در امر کشتیرانی در این منطقه دریا می پیدا شده است ، وی تاکید کرد که عمل جمهوری اسلامی در زمینه توقیف کشتی ها ، عملی خطرناک است و ممکن است بسبب اقدام های خشونت آمیز انجام دهد ، خصوصاً اگر نیروی دریایی جمهوری اسلامی راه آزادی رفت و آمد کشتی های نیروی دریایی آمریکا شود .

چارلز ردمن گفت که یک کشور درگیر جنگ حق دارد کشتی های بی طرف را تفتیش کند تا مطمئن شود محموله قاچاق برای طرف مقابل حمل نمی کنند .

با وجود این ، رزمناوهای نیروی دریایی ایالات متحده نیز حق دارند از کشتی های تجاری آمریکا محافظت به عمل آورند .

خبرگزاری فرانسه



## شعر و زندان

علیزاده طوسی

دروزرگارا، از مردم میهن ما، هر کسی که با شاعران زندانی سرزمین های دیگر آشنا نباشد، وقتش که آید، می شود، محکم است به یاد فرخی یزدی بیفتد که زمانی در زندان لیبیا پیش را دوختند، و نیز به یاد شاهان دیگری که در این اواخر زندان افتادند، و حتی بعضی از آن ها، از همان زندان به زیر خاک فرستاده شدند.

زمانی در ترکیه، ناظم حکمت، شاعر نامدار ترک به زندان افتاد، زمانی در بریتانیا، اسکار وایلد، شاعر و نمایشنامه نویس و داستان سرای ایرلندی به زندان افتاد، و همین اواخر یک شاعر جوان آفریقای جنوبی، که در زندان نژادپرستان این کشور افتاده بود، در همانجا به دریا ریخته شد.

حکومت وقت ترکیه از شعر ناظم حکمت و حکمت داشت، نه از خود او، چون ناظم حکمت به تنگ و نارنجک مسلح نبود، به شعرش مسلح بود. پس ناظم حکمت شاعر زندانی بود، یعنی شعر او را در کالبد او به زندان کرده بودند. او هم در زندان شعرهای بسیار گفت که می توان به مجموعه آن ها عنوان "حسیات ناظم حکمت" بدهیم. در سال ۱۹۴۸ که هنوز در زندان بود، در او بیماری قلبی بروز کرد، و سپس از آنکه پزشک او در زندان دید، شاعر در سلول خود این شعر را سرود:

(...) دکتر، هر سرگناه، هر سرگناه قلب من دریوان است و آنجا جوخه اعدام تیربارانش می کنند. و در این محیط ما، نوس که هم زندان های من خوابیده اند و بیمارستان خالی است، قلب من، دکتر، هر شب در خانه ای است روبه ویرانی

واقعیت این است که در ده سال گذشته تنها چیزی که من توانسته ام به ملت فرزندانم ببخشم یک سیب بوده است، دکتر یک سیب سرخ، که من آن را قلب خود می خوانم. این است سبب بیماری قلب من، دکتر (...)

### شناختن و شاعر

اما مسعود سعد سلمان، که به فرمان سلطان ابراهیم غزنوی به زندان افتاده بود، بی آنکه بیماری قلبی داشته باشد، کنار زندان اوچه می گسزید، و سلطان های محلی، رگابوسان خلقای بغداد، خون مردم بیچاره را، با اطمینان به اسلام پناهی خود چگونه به شیشه می کنند، و فقط در بند خود و متعلقان است، و می گوید:

تیر تیغ است بر دل و جگر  
غم و تیرا رد خنجر و پیرم  
هم بدین سان گدا زدم شب و روز،  
غم و تیرا در رویدم  
نه خبر می رسد مرا ز ایشان  
نه بدیشان همی رسد خبرم.

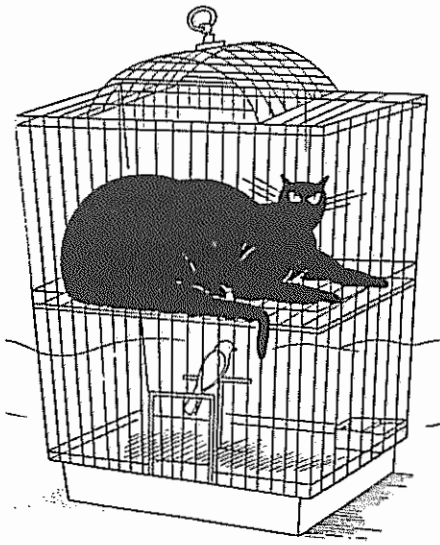
همین مدیحه سرای زندانی، وقتی که در زندان، از صد روز، خواجها بونصر تقاضای کمک برای شفا عتازا و در نزد پادشاه می کند، در قصیده ای، در میزبان سخنوری عالی، می گوید:

مردی باشم ننگر و شاعر  
بندی باشم محل و مقدارم  
جز مدحت شاه و شکر دستورش  
یک بیت ندیدم که در شعرم  
مسعود سعد سلمان، تا سرخس و قبا دینسی نیست که به جرم معتقداتش کمر به قتل او ببندند و از آداب و آداب خراسان برانندش و او را چاره قلعه دور افتاده ای پناه ببرند، و با سختی و پنهانی زندگی کند و دست از تبلیغ عقاید خود برندارد، و از همان حکام زمانه در اشعارش با عنوان های او با شاعر، دونان، دجال، شیطان، اهریمن و مانند این ها یاد کند، و در سرا سردیانش یک قصیده در مدح دولت مردان نداشته باشد، و به شاهان

مدیحه سرایی، مانند مسعود سعد سلمان بگوید:  
اگر شاعری را توبیخ گرفتی  
یکی نیز گرفت خنیاگری را  
تو در ما نی آنجا که مطرب نشیند  
سزدگبری زبان جری را  
مفت چندگویی ز شمشاد لاله  
رخ چون من وزلفک عنبری را  
به علم و به گوهر کنی مدحت آن را  
که مایه است مرجبل و بدگویی را  
به نظم اندازی دروغ و طمع را  
دروغ است سرما به مرگ آفری را  
و در همین قصیده است که "شجاعت" و "آزادگی" را به نیکوترین وجه نشان می دهد، و بیستی می سازد که شرف انسانی در آن خورشید و آرزوی می کند:  
من آنم که دریای خوگان نریزم  
مرا این قیمتی در لفظ دری را.  
ولی مسعود سعد سلمان، که چهل و چهار سال بعد از انارخسرو به دنیا می آید و سی و چهار سال بعد از او می میرد، و دوره ای از حیاتش را با او هم عصر است، شاعری را حرفه ای می دانند در خدمت پادشاه و ایادی او، چنانکه در شکایت از زندان به یکی از خاندان سلطان، شاید به "محمد خاص" یا "علی خاص" صریحا می گوید:  
به تو حاجتی دارم، ای خاص سلطان  
که تو مرکز وجودگان عطایی  
از این شاعرانی که آینه دزدی تو  
ولیکن به علم و خروستایی  
بیانند این قوم زی تو همیشه  
زهر گدایی و کالاریایی  
زمن بنده بر دل تو یادی نداری  
نیرسی، نگویی که روزی کجایی  
جراحی است افروخته طبع ناعر  
ضو آنکه فزاید که روغن فزایی  
جو کم گشت روغنش، تار یک سوز  
به مقدار روغن دهد و روشنی  
بمیرد و روغن از او با زگیری  
چگونه بود چون فقیله فزایی

### گدایی صله

می بیند که منظور شاه را ز روغن وجهی است که تا بیاید ز سوی ممدوح برسد، تا چراغ مدیحه گویی شاه را روشن نگهدارد، و تازه "به مقدار روغن دهد و روشنی" که به عبارت دیگر یعنی "هر چه بیسول بدهی، آش می خوری!" (...)  
پدر او جدا مسعود سعد، به قول خود و تا هفت پشت در خدمت غزنویان بودند. پدرش در لاهور ملاک و مستغلاتی داشت، از جمله سه جام عمومی، و مسعود در عین حال که بردارایی پدر نظر می کرد، در برابر محمود سیف الدوله، پسر ارشد سلطان ابراهیم، قدر و منزلتی داشت. محمود در آن زمان با فرمان پدر بر هندوستان فرمانروایی می کرد، و مسعود سعد، علاوه بر مدام حسی او، در بسیاری از جنگ ها با او هم رکاب بسود. با شجاعت سربازی حرفه ای می جنگید. در لاهور برای خود قمری عالی ساخته بود،



## دلی همتهای دوزخ

به غفلت، چنان با ختم سالیان را  
که آدم، در آغاز، باغ جنان را  
چنان روزها را به باطل سپردم  
که یکسر فراموش کردم زمان را ...

چنان زیستم در جوانی که گوئی  
نه سری، نه مرگ است سر منزل من  
من آن طرف مردم که دانای دیرین  
به حیرت در افتاد از مشکل من \*

کلام دردی را به یاری گرفتم  
که شیرین کنم معنی زندگانی  
ندانسته بودم که این زهر قاتل  
عجیب است با دردی همزمانی!

من امروز، در کشور خود چنانم  
که در خاک بیگانه با ناشناسان  
دلم سرزمینی است همتهای دوزخ  
که می سوزد از آتش ناسپاسان.

عزیزا! اگر از حال من باز پرس  
به جز این چه گویم که دیران ترینم  
ازین پس، نیارم ستودن خدا را  
که دین، فتنه انگیزت در سر زمینم ...

پاریس - فروردین ماه ۱۳۶۵  
نادر نادری پور

\* - افلاطون گفت: «از مردمان در شکفتیم: گروهی چنان می زیند که گوئی عمری هزار ساله دارند و گروهی دیگر، چنان که عمری یک روزه!»

و بود، شعری که از یک سو با ستیم و فساد می جنگید و از سوی دیگر ذهن مردم زمانه اش را روشن می کرد.  
اگر مسعود سعد، شاعر زندانی می بود، چه ضرورت می داشت که با تهمتی نوزده سال در چنده قلعه، با سخت گیری های عجیب زندانی بماند؟ او را به زندان انداخته بودند، بردست و پای او زنجیر زده بودند، و بر بند زندان او، اگر خود ا عراق نگفته باشد، ده نگهبان گذاشته بودند. خود او می گوید:

در حبس و بندند زندانم استوار  
تا گردنم بنا شده تن نگاهبان

ناله های زندان او همه عجز و ولایه است، حسرت زندگانی با شکوه و جلال گذشته است، دوری از اهل بیت است، و در همان زندان هم دام حکام زمانه را، و حتی همان هایی را که به فرمان نشان در زندان به سر می برد، مدح می گوید:

اندرا این سح کار من شب و روز  
مدح سلطان و سوره قرآن  
ندهندم همی دوات و قلم  
نشنوند همی نفیر و فغان

سخن به درازا کشید، و مقصود نکته های بیش نبود، و آن اینکه مسعود سعد سلمان، هر چند "دیوانه اش گنجینه ای است بریها که از مدتی نزدیک به هزار سال پیش برای ما به یادگار مانده و سخن پارسی را در عالی ترین جلوه های خویش در آن روزگار به خواننده عرضه می دارد"، به اعتبار آنکه سیزده یا نوزده سال از عمر خود را در زندان گذراند، در روزگار ما "شاعر زندانی" شمرده نمی شود، زیرا که امروز چه در جهان سوم، و چه در کشورهای بلوک شرق، وقتی که شاعری، نویسنده ای، هنرمندی، دانشمندی، روشنفکری به زندان می افتد او را "زندانی عقیده" می دانند، ولی حسیات مسعود سعد سلمان، با ننگ آزادی انسان نیست، عجز و ولایه یک زندانی است، که خود را "بیرخبر نیفت" و "مخت" می خواند تا شاید از محبس آزاد شود و با زهر فاه و آسایش و نام و نانی که داشته است، برسد.

توضیح: این نوشته را با استفسار از بخش های از مقام آقا ی علیزاده طوسی تنظیم کرده ایم.

و با حال و روز نیمه پادشاهی زندگی می کرد، و حتی شاعرانی بودند که در مدح او قصیده می ساختند، و او هم از مله های که خود می گرفت، و از در آمد ملاک و مستغلات پدری، به آنها مله های می داد. بنا به ترتیب مسعود سعد زندگانی دوگانه ای داشت. هم شاعری "مخل" بود، که در عیش کسی در مدیحه سرایی به پای او نمی رسید، و هم سیاستمداری بود که غرور و جاه طلبی داشت. این شخصیت دوگانه، که در هر نیمه آن پیروز می شد و باختیار بود، ناگزیر حسد بسیاری، به ویژه شاهان عصرش را بر می انگیزت.

هنگامی که محمود سیف الدوله، چالندر را فتح می کند، اما در آن راه مسعود سعد می سپارد، و شاه عرفان را در قلعه هند به او سعادت می رسد. اما تهمت ها که می افتد، اما او را در لاهور از جنگش درمی آورند، و چون برای شکایت به غزنوی رفت تا شکایت به نزد سلطان ابراهیم برد، در آنجا او را گرفتند و به زندان انداختند.

### بابل و نودا

با بلونروای شاعر را می شناسیم که نه تنها در شیلی، میهنش، بلکه در شرق و غرب شهرت و محبوبیت فراوان دارد.

در کشورهای غربی همه آثار او ترجمه و منتشر یافته است. اشعار او همه در دستاویش انسان و آزادی، و جمال طبیعت است، و او هرگز بیستی در مدح کسی نسروده بود. اما زمانی که در شیلی کودتا چیلان نظا می، قدرت را به دست گرفتند، بابلونودا، را هم با زداشت کردند، به این سبب که شاعر مبارز بود. از همان آغاز جوانی در سفارت های شیلی در کشورهای خارجی به مقام کنسولی گماشته می شد، و به سنا توری هم رسید.

اما نه مسعود سعد با بلونروا بود، نه کودتای نافرجام سیف الدوله محمود، شیا هتی به حکومت مابلونودا داشت

با وجود این جرم هر دوی آنها سیاسی بود، اما نه با ما هیت جرم سیاسی ناظم حکمت، که نه سیاستمدار بود، نه چریک، فقط شاعر بود، و جرمش فقط شعر

# نامه‌ها و نوشته‌ها

چاپ تمام با فستی ازنماها و نوشته‌های جوانندگان گرامی فقط برای منعکس کردن نظرات و عقاید و برداشته‌های شخصی نویسدگان نامه‌هاست.  
 یادآوری نموده‌ایم و نیز نام‌ها و نوشته‌های خوانندگان لزوماً به معنای موافقت و هم‌راهی ارگان مرکزی نیست. چنانچه نامی ایران یا نهاد همه این نوشته‌ها نیست. این مجله در حدیقت منعکس کننده عقاید گوناگون و به منزله تریبون آزاد است.  
 نویسندگان نامه‌ها نامی که نام و نشان خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نام نشان چاپ نمود باید ورژن‌ها را نام نشان محفوظ بماند. افزودن برای نام‌ها یا نام‌هایی که در آن‌ها است به اخبار و گروه‌ها هتک حرمت‌تودیسیا عنست و برگزاری نلم ملحوظ کردد. مدورم.

## در جلسه احضار ارواح:

## گفتگو با گوبلز

اخیراً "گفتگوئی با روح گوبلزوزیر تبلیغات آلمان هیتلری به عمل آمده که در زیر ملاحظه می فرمائید.

در جلسه احضار ارواح، روح گوبلزوزیر تبلیغات هیتلر حاضر شد و به سئوالها و گوناگونی پاسخ داد. برخی از سئوالها و پاسخهای گوبلز برای استحضار مخاطبان خوانندگان محترم ذکر می شود:

سؤال - آقای گوبلز آیا بلوف زنی چیره تر و زبردست تر از خود دیده می شناسی؟ جواب - بله در برابر بلوف زنی چون آقای رفسنجانی شاگردی ناچیز و حقیرم. رفسنجانی را در بلوف زنی استاد خود می شمارم و اطمینان دارم اگر در زمان هیتلر شناخته شده بود معاونت اول پیشوا و وزارت تبلیغات آلمان به او تفویض می شدویکی از مغربان با رگانه هیتلر بود. متأسفانه که در ایران قدر او هنوز شناخته نشده است.

س - بلوف های رفسنجانی چه مزیت و برتری بر بلوف های شما دارد؟ شما که خود زگفتن هیچ دروغی کوتاه نمی آید.

ج - بله من از گفتن دروغ کوتاه نمی گزیم ولی نه مثل رفسنجانی. من یک کلاغ چهل کلاغ می کردم ولی هرگز دروغ قا ش شده ای را ۲۱۹۰ بار تکرار نمی کردم و از قدرت آلمان در بر سرزمین زدن امریکا سخن به میان نمی آوردم چون می ترسیدم مردم باور نکنند، آقای رفسنجانی میماند که تشکر می کنم که مرا در دنیا رؤسید ساخته است.

س - مگر رفسنجانی چه بلوفی زده که شایان تقدیر مریدا و شده اید؟

ج - از روزی که وعده فتح کربلا و قدس عزیز داده است، ۲۱۹۰ روز می گذرد هنوز بلبل رود دجله نزدیک مرز ایران که رسیده هیچ تازه قسمت ها می هم از خاک ایران در اشغال ارتش کشور کوچک عراق باقی مانده ولی ایشان با زهم فتح کربلا و قدس عزیز را به مردم به سهولت آب خوردن وعده می دهند.

من چنین روشی نداشتم و از قرا ر خطبه نماز جمعه اردی بهشت ماه جاری انتظار دارم که امریکایی ها تهران را بمباران کنند تا بلافاصله ارتش بیست میلیونی، وعده هفت سال قبل خمینی را، تشکیل دهد. ( از فرمانات ایشان این طور معلوم است که تا تهران توسط امریکایی ها بمباران نشود تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی کمی اشکال دارد ولی بعداً زیمباران تهران دیگر هیچ مانعی وارد می نمی ماند) و با این ارتش نه تنها کربلا و قدس عزیز را بمباران کند بلکه کلک امریکا و هم پیمانش را هم بکند و دنیا را از اثر امریکا نجات بخشد. حالا شما خود قضاوت کنید من در بلوف زنی استاد بودم یا رفسنجانی؟

س - خوب آقای گوبلز مطلب یا بیانی نمی دانری؟

ج - چرا، چرا مطلب زیاد است که در جلسه بعدخواهم گفت. ولی فعلاً به مردم ایران بگوئید که قدر و قیمت رفسنجانی را بدانند چون بلوف زنی در تاریخ ایشان نایاب و نخواستار است. البته از آقای سید علی خامنه ای رئیس جمهوری محترم معذرت می خواهم مبادا تصور کنند که بلوف های ایشان را دست کم گرفته ام خیر، ابداً وقتی می فرمائید هر وقت اراده کنیم ضربه ای بسها ارتش ضعیف و ناچیز عراق وارد می کنیم که

## سخنی با خودی ها در غربت

در بر خورد ها و صحبت های روزمره گاه بی همه وطنانی برخورد می کنیم که در عین خوش فکری و آراستگی و اطلاعات نسبتاً جامع از اوضاع و احوال روز به محض این که صحبت از فعلت و عبرت و برنا ما سیاسی برای آزادی ایران بیشتر می آید، ابتدا نگاه می آید یا بد شخص می اندازند که از آن مفهوم "آقا شما هم بلد ایست" یا "از شما دیگران انتظار ریزی رفتن آ" خواننده می شود و بعد هم چنانکه کوئی موضوع بی اهمیت است که با گفتن جملاتی نظیر "سیاست چیز کمی است" یا "همه فکر خودشان هستند" یا "این کارها فایده ای ندارد" صحبت را به موضوعات بیش یا افتاده می کشانند. این هم میباید با چنین برخوردی با سرنوشت ملی در واقع طوطی و ارحرفی را تکرار می کنند که چندین دهه و شاید یکی دو قرن کوشش شده است در ذهن ما جای داده شود که سیاست مقوله ای جداگانه است و در حد عوام نیست.

سیاست را باید به دولت مردان واگذار نمود. این هموطن که تصادفاً "از درجه بالائی از شعور اجتماعی برخوردار است حتی بخود زحمت نمی دهد که این جمله را دست کم حالا و بعداً رساله در بدری و آوارگی از وطن بشکافد و تجزیه و تحلیل نماید که چرا به ما گفته شده: کار کار شما نیست و ما برای شما تصمیم خواهیم گرفت. هم وطن ما حتی لازم نیست به مغزش فشار برساند تا بی یابد که ولایت فقیه همین را می گویند و استبداد سیاسی نیز همین را می گویند و قدرت های استعمارگر نیز همین را می خواهند.

سخن در عین کهنگی سخنی ساده است و به موشکافی چندانی نیاز ندارد تا بخاطر آن پی ببریم و بنا بر این وقتی به عکس العمل های تسلیم گرا یا تسنه و توام با خوئسردی ویی تفاهوتی تعداد قابل توجهی از هم میباید برخوردار می کنیم، موضوع واقعا نگران کننده می شود. اگر ما بعد از چندین دهه استبداد سیاسی و قریب هفت سال ارتجاع مذهبی که آثار و عوارض آن را اکنون بر بیندیند وجودمان و میهن ما احساس می کنیم هنوز موفق نشده ایم که کوچک ترین تغییر و تجدید نظری در طرز تفکر و برآوردهای خود قائل شده و به راهی مسائل را از اساس مورد بررسی مجدد قرار دهیم در این صورت دور نامی این شده متأسفانه چندان روشن نخواهد بود.

این تغییر و تجدید نظر را برای ایران این دوران وطن بهتر مکان پذیر است چرا که زندگی در غربت دست کم امکاناتی را برای ما از لحاظ مقایسه طرز تفکر و وسیع تر فرام آورده است. برای ما حداقل این امکان وجود دارد که شوری که در آن اقامت داریم و طرز برخورد مردم با مسائل و مشکلات جامعه به نتایج جدیدی برسیم و برای اولین ببینیم که اظهار عقیده در مبارزه برای برقراری آزادی و عدالت و عدالت در میهن ما انرا تحقق آزادی هر چیز یا پدریشه اینگونه ناراستی های فکری و روحی را که در خودی ها پدید می آید هموطن روشنفکر و تحصیل کرده ما اگر کمی بیشتر موشکافی کند می برد که طرز تفکر و تنها به نفع افراد و گروه ها نمی تمام خواهد شد که یا منافع گروهی و ارتجاعی خود را تحقیر می کنند و یا به ننگ وابستگی به بیگانه گسردن نهاده اند.

جمله "سیاست چیز کمی است" برای این آقایان اصلاً معنی ندارد زیرا قبلاً خود را به چیزهای کشف تری آلوده کرده اند.

بازنده در این میان ملیون ایرانی خود خواهند بود اگر به چنین طرز تفکری میدان داده و نقش اساسی و حیاتی خود را برای آزادی ایران فراموش کنند.

دانشمارک - حسین معینی

مرض و کثافت و بیما ری همه جا را گرفته و تنها چیزی که رایگان و فراوان پیدا می شود "شهادت" است و بس. حالا این تنها تلویزیون نیست تمام وزارت خانه ها و اداره ها همین طورا است. از یک طرف نبودن ارز و از یک طرف دیگر عشق و شهوت به مقام یا عت شده که آخوندها اعم از با عمامه و بی عمامه بر سر ریاست با هم دعوا می کنند و اختلاف دارند و مقامات بالا آن ها را آشتی می دهند.

سنگسار زنان هم بطور رایج معمول است. چند روز پیش یک بخت برگشته ای را که در فردیس کرج سنگساری کردند هر چه سنگ زده اند نمرده بود آخر سر که دیده اند نمی میرد آنقدر با بیسل توی سرش زدند که جان داد. این مناظر و این حکایات اعماب مردم را به سختی خراب کرده است. برای جنگ لعنتی بسه زور مردم را از ادارات و مدرسه ها و دانشگاه ها به جبهه ها و به اعمار ق جهنم می فرستند. چون به عکس تبلیغات مزخرفات این ها، کسانی که در جنگ مسلمان با مسلمان کشته می شوند کسر ره روانه جهنم می شوند.

بغا طرخصومت ولجباری دونفر با همدیگر میلیون ها آدم از بین می روند که این ها ریاست کنند و رئیس جمهوری و رهبر شوند؟ واقعا بیچاره مردم کسب ... این طور لمعیه دست این پلیان و مزدوران شده اند.

گرانی بیدار می کند. قیمت ها واقعا ۲۰ برابر زمان گذشته و حتی از سه چهار سال پیش بالاتر رفته است. بیاز حالا که رزان شده کیلویی ۳۰ تومان است. من نمی دانم این مردم واقعا "برای این انقلاب کردند که به این درجه از بدبختی برسند و به این ورژنه کثافت و نکبت سقوط کنند؟ (...)

این بودجه ناچیز نتفت که به قیمت مفت می فروشند همه صرف کشت و کشتار مسلمانان می شود و مردم این دیار از گرسنگی و بدبختی و مرگ می میرند.

اطمینان ندارم نامه من بدستان برسد زیرا هر چه ندارند جا سوس فراوان دارند و به بیعدلیت نامه مرا با زکند و از بین ببرند و هرگز نمی دانید رسید آن را به من بگوئید تا با زهم مکاتبه کنم.

قربان شما  
تهران - ۸ اردی بهشت ماه یک مصیبت زده بلاکشیده.

## مقابله با گرگ ها

ما با گرگان درنده روبروئیم. در مذهب اینان بحث و محض و فعالیت سیاسی معنی ندارد. مخالف را می کشند، زیرا در منطق آنها صورت دیگری از مدارا و یا گفتگو وجود ندارد. خود می دانند، افکار قرون وسطایی جا بدیای ندا رده که خواهند با شرح و بسط آن اندر مخالفان روزافزون رابه سلک خود در آورند.

وقتی میدانیم که با گرگ ها روبرو هستیم چاره ای جز دفاع از جان نمیماند. آنان، صدها هزار عزیزان ما را در جنگ و در میدان های تیرباران نابود کرده اند. هر چه بیشتر میمانند، بیشتر قربانی خواهند گرفت. اگر جوان با گرگ ها روبرو میماند ترک مخاصمه بست، با ملایان حاکم نیز میبواند. اما چنین معجزه ای تاکنون روی نداده است و ما ایرانیان جز آنکه در بسیاری از علیها گرگان آدمخوار و بر خیزیم و پیش از آنکه صدها هزار ایرانی دیگر سرنه بود شوند، به زندگی خون آلوده شان خاتمه دهیم، راه دیگر برای رهایی وطن عزیزان و وطن نداریم.

محمدیاری - سانفرانسیسکو

## مکاتبه

آقای بیژن شفازند، کالیفرنیا - در پاسخ نامه مورخ ۲۱ فروردین ۱۳۶۵ شما، می توانست نام می خودتان را به نشانی می ایران ارسال فرمائید، به دست ایشان خواهد رسید. در ضمن برای دریافت "لتتریرسان" با این نشانی مکاتبه فرمایید:

"Lettre Persane" - B.P. 261 - 75264 Paris Cedex 06

## تلفن خبری

هم میهنان عزیز! هر روز تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران شمارا در جریان آخرین خبرهای ایران وجهان قرار می دهد.

شماره تلفن: ۸۵ - ۴۶ - ۲۳ پاریس



الغای اعتبار

شرکت نفت اقدام دولت ایران را با این استدلال کسه دولت به موجب قانون امتیاز سال ۱۳۱۲ متعهد به عدم الغای قرارداد د بوده است، عمل غیرقانونی می خواند. دولت انگلیس نیز در مقام حمایت از تبعه خود همین گونه استدلال می کرد. حتی دولت آمریکا هم یک ماه بعد از زلزله شدن نفت به وسیله سفیر خود در تهران در عین تاء کید بی طرفی خود اظهار کرد که با الغای یک جانبه قرارداد مخالف است. هرچند که نماینده رئیس جمهوری آمریکا نیز شش ماه بعد به دولت ایران تذکره داد که تصرف تاء سیاست شرکت نفت انگلیس بدون پرداخت خسارت در نظر دولت آمریکا ضبط و توقیف اموال است نه ملی کردن. مبنای استدلال آن ها که بعضی کارشناسان حقوق بین المللی نیز (خصوصاً آن ها که مدافع شرکت های سرمایه گذار در کشورهای در حال توسعه بودند) آن را تائید می کردند این ضابطه حقوق بین المللی یا اصل موسوم به "Pacta Sunt Servanda" بود که "هر تعهد قراردادی لازم الاتباع است خاصه در مواردی که عدم الغای قرارداد متعهد شده باشد. اما دولت ایران این استدلال را به دلایل زیر موجه نمی دانست: اولاً ضابطه مزبور ناظر بر عهدنا مء بین دولت ها است نه قرارداد بین یک دولت و یک شرکت خصوصی و حتی در مورد عهدنا مء ما هم مشروط به باقی بودن وضع بصورت اول است "Rebus Sic Stantibus" ثانیاً هر چند در مورد قرارداد های خصوصی نیز اصل لازم الاتباع بودن تعهد مسلم است اما فرقی هست میان قراردادی که یک دولت به صورت معامله عادی مانند معاملات افراد با یک دیگر امضاء کند (Jure Gestionis) و قراردادی که ناشی از اعمال حاکمیت (Jure imperii) باشد نوع اول مشمول حقوق خصوصی است، نوع دوم مشمول حقوق عمومی یا اداری. بدیهی است که قرارداد اعطای امتیاز از این نوع است و در این نوع قراردادها دولت مست می تواند در اجرای وظیفه خود برای حفظ منافع عمومی یک تعهد خصوصی را الغا کند یا تغییر دهد. این اصل در سیستم حقوقی کشورهای اروپا و آمریکا شناخته شده است. قانون انگلستان در این مورد تحت عنوان سابقه لازم الرعا به و رویه قضائی ناشی از حکمی که در یک مورد خاص صادر شده اینست که "دولت نمی تواند آزادی عمل اجرائی آینده را از خود سلب کند زیرا عمل اجرائی دولت لزوماً فرع نیاز مندیهای جامعه است که کیفیت آن با دید به اقتضای امور تعیین گردد. دولت نمی تواند آزادی خود را نسبت به مسائلی که مربوط به رفاه ملت است به وسیله قرارداد محدود کند." (۱) اما در همه مواردی که این اصل مطرح شده منوط بودن آن به این شرط اساسی تصریح شده است که دولت الغا کننده تعهد باید غرامت کافی به متعهدله بپردازد. شرکت نفت انگلیس اصولاً حق دولت ایران را به الغای قرارداد تصدیق نمی کرد و خواست بر گشت امتیاز نبود ولی وقتی از گرفتن این نتیجه مأ یوس شد دعوی غیرقانونی بودن عمل دولت ایران را برای این اساس تعقیب نمود که در حقیقت عمل دولت سلب حق قانونی شرکت بدون پرداخت غرامت بوده و بنا بر این در حکم ضبط اموال است. با نتیجه تثبیت حق ایران به الغای قرارداد امتیاز ۱۳۱۲ و ملی کردن نفت تا پایان حل اختلاف درگرو توافق در مسئله غرامت باقی ماند که توضیح آن در بخش دیگر خواهد آمد.

مفهوم و نتایج ملی کردن

در مورد صنعت یا تجارت یا فعالیتی که قبلاً در بخش خصوصی بوده است، ملی کردن عبارت از انتقال آن به بخش عمومی است. معمولاً اقدام دولت ها به ملی کردن از این نوع است یعنی عملی است که در بر سلب مالکیت از اشخاص بطور اعم نسبت به شیئی یا فعالیت معین و قراردادن مالکیت آن در دست دولت است. به نمانندگی ملت. اما نه هر سلب مالکیت ملی کردن است چون سلب مالکیت انواع دیگر نیز دارد: از قبیل خلع تصرف از فردمعین (Expropriation) در اجرای یک برنامه عمده یا منفعه مثل توسعه معابر، یا مصارف (requisition) در موقع ضرورت ملی ماندن اشغال اماکن یا وسایل حمل و نقل در زمان جنگ، یا ضبط اموال فرسرد معینیتی (confiscation) به عنوان مجازات. این گونه سلب مالکیت ها در موارد خاص اجرا می شود در حالی که شرط ضروری ملی کردن عمومیت آنست. در باره اینکه غرض از ملی کردن چیست یک نویسنده متخصص در این موضوع چنین می گوید: " ملی کردن عملی است ناظر به تاء مین یک نفع عمومی عالی و عبارت است از تبدیل یک شیئی معین یا یک فعالیت معین که وسیله تولید یا مبادلات به معنی اعم باشد یا در آینده باشد، به یک شیئی یا فعالیت معین متعلق به جامعه یعنی یا به دولت یا به یک انجمن ایالتی یا به یک مؤسسه تعاونی بمنظور این که یا فوراً یا در آینده از آن به نفع عموم ونه به نفع مالک خصوصی بهره برداری شود." (۲)

نویسنده مزبور در تکمیل این تعریف اضافه می کند که تصمیم به ملی کردن فقط از انگیزه مادی و اقتصادی ناشی نمی شود، بلکه ملاحظیات سیاسی و معنوی و اخلاقی از قبیل ارفاء احساسات ملیتی و برقراری مساوات و عدالت اجتماعی نیز ممکن است در این تصمیم دخالت داشته باشد. اوتاء کید می کند که مفهوم ملی کردن علاوه بر جنبه های صرفاً اقتصادی

فواد روحانی



مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست ملی کردن، حق سرزمینی

" شامل آرزوی نیل به صلح و عدالت اجتماعی و بر طرف کردن اختلافات و کشمکش های اجتماعی می باشد هر چند بنظر ما این هدف ها به هیچ وجه تحقق نیافته اند... ولی در هر حال نمی توان انکار کرد که همه اقدامات این چندده سال اخیر در زمینه ملی کردن صنایع متکی بر آرزوی صلح و مساوات اجتماعیه بوده است" ملی کردن به معنی جامع آن البته رکن عمده مرام رژیم های سوسیالیستی و کمونیستی است. یعنی کلیه وسایل و فعالیت های تولیدی و کارهای راکه جامعه برای تاء مین نیاز مندیهای مادی و معنوی خود انجام می دهد مانند کشاورزی، بهره برداری از معادن، بازرگانی و فروع آن یعنی بیمه و بانکداری، مخابرات و موارد دیگر از این قبیل را در بر می گیرد. طبق مرام رژیم های مزبور کار و فعالیت به معنی مطلق آن با بدست آمدن اداره هیئت اجتماع قراردادها شود تا منتهی شدن جامعه از آن تاء مین گردد. بنا بر این در اصطلاح سوسیالیستی ملی کردن (nationalisation) یا اجتماعی کردن (socialisation) یکی است.

اما ملی کردن منحصر به رژیم های مزبور نیست بلکه رژیم های دیگر هم که مالکیت خصوصی را نفی نمی کنند یعنی رژیم های مشهور به سرمایه داری و لیبرال قسمتی از صنایع و وسایل و تسهیلات زندگی اجتماعی را ملی کرده و اقدام به ملی کردن را با حفظ اصل مالکیت خصوصی تواء نمی دانند. دوره تحول اصل و روش ملی کردن به معنی جامع امروزه از سال ۱۲۹۶ (۱۹۱۷) شروع می شود. قبل از آن اقدام به ملی کردن مانند تاء مین و آواراه راه آهن ها از طرف دولت مفهوم مستقلی نبود بلکه نوعی از انواع خلع تصرف (Expropriation) تلقی می شد. ولی در سال ۱۹۱۷ در نتیجه عملی که در روسیه زمان در دو کشور روسیه و مکزیک انجام شد ملی کردن صورت یک نهاد و ضابطه مستقل حقوقی پیدا کرد و موضوع قانون گذاری جداگانه شد. مکزیک طی مواد قانون اساسی جدیدی که در سال ۱۹۱۷ وضع نمود اصل امکان تواء نمودن ملی کردن را با مالکیت خصوصی پیش بینی کرد. به این معنی که در مورد مالکیت زمین و آب ها مقرر نمود که همه آن ها اصولاً متعلق به ملت هستند اما ملت می تواند اراضی و آب های داخلی را به افراد منتقل و به این ترتیب مالکیت خصوصی ایجاد کند. در حالی که منابع طبیعی و آبهای ساحلی منحصر " ملی است و قابل انتقال به مالکیت خصوصی نیست. بدیهی است که اخذ تصمیم درباره ملی کردن بطور مطلق یا واگذاری قسمتی از شیئی یا موضوع ملی شده به افراد در صلاحیت دولت است به نمانندگی ملت است. اما آنچه از نظر موضوع این کتاب مخصوصاً قابل توجه است اقدام مکزیک در سال ۱۹۳۸ به ملی کردن صنعت نفت است. در آن سال دولت مکزیک امتیازاتی را که به شرکت های خارجی برای بهره برداری از منابع نفتی داده بود ملغی و صنعت نفت خود را ملی نمود. هم خود این اقدام و هم مسائلی که طی جریان اختلاف بین دولت تا مبرده و شرکت ها مطرح گردید سابقه ای ایجاد کرد که مورد استفاده ایران قرار گرفت. از این نظر ما در پایان این بخش شرحی معترضه در توضیح اقدام دولت مکزیک به عنوان اولین جنبش علیه شرکت های بزرگ نفتی به صورت ملی کردن صنعت نفت خواهیم آورد. اکنون ما بعنوان نمونه به بعضی صنایع ملی شده در کشورهای اروپا اشاره می کنیم. فرانسه در مقدمه قانون اساسی سیتا میر ۱۹۴۶ خود مقرر نموده است که " هرگونه اموال و فعالیت که بهره برداری از آن دارای جنبه خدمات عمومی یا انحصاری باشد یا در آینده بشود باید به مالکیت جامعه منتقل شود. بنا بر این اصل دولت فرانسه بعضی تاء سیاست و صنایع مانند صنعت زغال سنگ شمال کشور و تولید گاز و برق و وسایل حمل و نقل هوایی و بعضی تاء مین و صنایع و بیمه را ملی کرده است. ضمناً ترتیبی را نیز به عنوان ملی کردن غیر کامل (nationalisation partielle)

یا دولتی کردن (Etatisation) پذیرفته است که طبق آن دولت اقلاً به میزان ۵۱ درصد در شرکت خصوصی معینی سرمایه گذاری می کند و به این ترتیب شرکت های موسوم به "اقتصاد مختلط" (économie mixte) بوجود می آیند.

انگلستان بین سال های ۱۹۴۶ و ۱۹۴۹ در زمان حکومت حزب کارگر به نام مهمی را ملی کرد و یک رشته قوانین ملی کردن به شرح زیر به موقع اجرا گذاشت: قانون بانک انگلیس، قانون هوا بیمائی کشوری، قانون ملی کردن صنعت زغال سنگ، قانون مخابرات با سیم و بی سیم، قانون حمل و نقل، قانون تمرکز خرید بنیه، قانون برق، قانون گاز، قانون آهن و فولاد. در همه این موارد دولت نظر کارگزاران ملی برفعالیت های مربوط برقرار نمود ولی طرز اجرای نظارت یکسان نبود. در بعضی موارد سازمان قبلی تغییر داده شد. مثلاً در مورد تاء مین و صنایع تولید زغال سنگ دارائی های آن ها به یک هیئت ملی زغال سنگ منتقل و وظیفه اجرای عملیات تولیدی به هیئت مزبور واگذار شد. اما در مورد آهن و فولاد، دولت سهام تاء مین و صنایع تولیدی را به دست گرفت و به بنگاه خاصی منتقل نمود. ولی تاء مین و صنایع خصوصی را به عنوان تاء مین و صنایع عام عمل جداگانه باقی گذاشت. شرکت مخابرات با سیم و بی سیم نیز با آن که همه سهام آن منتقل به خزانه داری گردید ولی به عنوان بنگاه عام باقی ماند. به این ترتیب عمل ملی کردن در انگلستان متکی بر اصل نظارت کار عملی و فنی و مالی از طرف دولت بود. ولی در بعضی موارد حفظ این اصل با ادامه عملیات جاری از طرف تاء مین تواء م گردید.

قانون اساسی آلمان فدرال مقرر می دارد که " به وسیله وضع قانون می توان زمین و منابع طبیعی و وسایل تولید را اجتماعاً می نمود. یعنی آن را تحت رژیم مالکیت اجتماعی قرار داد. متعاقب اقدام ایران به ملی کردن نفت اقدامات دیگری در این زمینه در سطح بین المللی صورت گرفت که متاء مین بودن آن ها از عمل ایران واضح است: در سال ۱۹۵۶ دولت مصر شرکت عمومی کانال بحری سوئز را که اکثریت سهام آن در دست دولت ها یا افراد خارجی بود ملی کرد و کلیه دارایی و حقوق و تعهدات شرکت را به ملت منتقل نمود. در ژانویه ۱۹۵۷ نیز به موجب سه قانون کلیه بانک ها و شرکت های بیمه خارجی و بنگاه های بازرگانی را که در مصر به عنوان نماینده شرکت های خارجی عمل می کردند ملی کرد. در سال ۱۹۵۸ اندونزی قانونی برای ملی کردن تاء مین و صنایع متعلق به اتباع هلند وضع و در تعقیب آن سسات تصویب نامه دایر بر ملی کردن صنایع و تاء مین و صنایع مختلف هلندی ها صادر نمود و ضمن آن ها اصول مربوط به طرز اجرای قانون و تاء مین و صنایع تاء مین و صنایع اجرا می گردید.

در نتیجه اقداماتی که شرکت نفت و دولت انگلیس علیه ایران به عمل آوردند کشورهای در حال توسعه ای که برای بهره برداری از منابع طبیعی خود امتیازاتی به شرکت های خارجی داده و از آن ها تاء مین بودند پیش بینی کردند که آن ها هم اگر اقدام به ملی کردن منابع خود بنمایند با همان نگوته اشکالات روبرو خواهند شد. بنا بر این نمایندگان آن کشورها در سازمان ملل در صدد چاره جویی برآمدند و طی اجلاس سال ۱۹۵۲ مجمع عمومی سازمان ملل ضمن کنار کشیدن تاء مین و صنایع و وسایل پیشرفت اقتصادی کشورهای در حال توسعه طرح قطعنامه ای از طرف دولت اروگوئه پیشنهاد شد به این مضمون که یکی از عوامل اساسی استقلال اقتصادی هر کشوری داشتن حق ملی نمودن و بهره برداری آزادانه از منابع ثروت خود است. این قطعنامه که در همان اجلاس به اکثریت آراء (بارة مخالفان آمریکا، انگلستان، آفریقای جنوبی و زلاند جدید) تصویب شد در سال ۱۹۵۸ منجر به تشکیل کمیسیون حاکمیت دائمی ملل نسبت به منابع طبیعی خود گردید. در نتیجه مطالعات این کمیسیون اولین قطعنامه حاکمیت دائمی در سال ۱۹۶۲ به تصویب رسید و مضمون آن که عبارت از آزادی همه ملل در اتخاذ هرگونه ترتیب و وسیله ای برای بهره برداری از منابع خود و ویژه از طریق ملی کردن یا ذکر شرایط و مقرراتی از جمله پرداخت غرامت بود در چند قطعنامه بعدی مصوب سال های ۱۹۶۶ و ۱۹۷۰ و ۱۹۷۲ و ۱۹۷۴ تائید و تکمیل شد. قطعنامه سال ۱۹۷۰ ضمن تاء کید اینکه دولت ها باید در روابط بین المللی خود از توسل به تهدید یا زور خودداری کنند چنین مقرر می دارد: " اعمال حاکمیت دائمی کشورهای روبه رشد نسبت به منابع طبیعی خود شرط ضروری توسعه صنعتی آن ها است و بنا بر این تاء مین و صنایع مربوطه تابع سازمان ملل باید کمک به پیشرفت طرح های صنعتی وابسته به منابع طبیعی کشورهای روبه رشد را وظیفه مهم خود بدانند. قطعنامه مصوب سال ۱۹۷۴ به طرز صریح ترمی گوید: " هر دولتی حق دارد نسبت به طرز استفاده از منابع ثروت خود و شرایط سرمایه گذاری بیگانگان در صنایع داخلی واخذ تصمیم به ملی کردن یا مبادله یا انتقال مالکیت اموال بیگانگان آزادانه عمل کند. نسبت به این قطعنامه و سایر قطعنامه های مشابه دولت های آمریکا و انگلستان را تاء مخالف دادند.

به موازات صدور قطعنامه های مجمع عمومی سازمان ملل که بیشتر حق کشورهای صاحب منابع طبیعی به بهره برداری آزادانه از آن ها را تاء کید می کرد قطعنامه ای نیز از طرف تاء مین و صنایع بین المللی صادر شد که بیشتر تکیه بر لزوم اجرای تعهدات دولت ها و احترام حقوق مکتسبه اتباع بیگانه می نمود. این تاء مین و صنایع جمع آوری و تدوین اصول حقوق بین المللی است پس از یک سلسله تبادل نظر در موضوع ملی کردن که علمای حقوق رژیم های سیاسی مختلف جهان در آن شرکت کردند در چهل و هشتمین کنفرانس خود در سال ۱۹۵۸ قطعنامه ای مشعربرنظر اکثریت صادر نمود که ضمن آن اظهار شده است: دولتی که مالکیت اتباع خارجه را سلب می کند باید تاء مین

گزارش‌های ایران

تصمیمات تأیید وزارت ارشاد اسلامی:

چاپ و نشر در انحصار دولت

وزارت ارشاد اسلامی، با طرح توطئه تازه را بر چاپ و نشر هرگونه کتاب غیردولتی در ایران بسته است. کتاب طبق تصمیم تازه به عنوان کالای لوکس شناخته شده است و به این ترتیب با گرانی سرسام‌آور و گرگانه‌سازی...

خودداری کرد. میزان کاغذ موجود در بازار کاهش یافته و به دنبال آن کاغذ نیز نظیر همه اقلام مصرفی دیگر، بازار سیاه خود را پیدا کرد که در آن تعدادی از تاجران و عوامل آخوندی وابسته به مقامات بالای رژیم دست دارند.

کاغذ دنیوی به جای کاغذ حاج

علت اصلی کمبود کاغذ این بود که مدیران حزب الهی و بیسواد دکان‌خانه کاغذسازی پارس یا مسئولان بنیاد مستضعفین دست به یکی کردند و خمیر موجود برای تولید کاغذ را که به کار مصارف فرهنگی می‌رسید، به صورت کاغذ دیواری به بازار فرستادند تا بتوانند در بازار سیاه به قیمت‌های کلان به فروش برسانند. نتیجه این اقدام متوقف شدن تولید کاغذ در نتیجه چاپ کتاب بود. توقیف چاپ کتاب نتیجه مصیبت با رتری در برداشت که مسئولان بی‌سواد و بی‌تجربگی وزارت ارشاد پس از رویداد، تازه بی‌بهره و بی‌فایده بودند. و آن بیکار شدن چاپخانه‌های کشور بود. کارگران بیکار مانده‌اند و چاپخانه‌ها در پایان ماه منتظر پرداخت حقوق بودند، اما متوقف کار با عث شده بود که ما حیان چاپخانه‌ها برای پرداخت حقوق، کارگران گنجشک‌روزی را روزها منتظر بگذارند. آن‌ها که با چاپخانه‌ها سروکار داشته‌اند نمی‌دانند که کارگران بیکار و نا شکیب‌ترین و سنج‌ترین کارگران در نتیجه می‌توانند گشکشی را که در چاپخانه‌ها میان کارگران و صاحب‌کارها از یکسو و میان کارگران و اعضای انجمن اسلامی از سوی دیگر در گرفته‌است محسوس کرد. خبرنامه‌های انجمن اسلامی صنف چاپ هفته پیش این نگرانی را طی مقاله‌ای بر ملا کرد. در این مقاله که در نوع خود بی‌سابقه بود اظهار نگرانی شده بود که کاغذهای کشور در نتیجه کاهش چاپخانه‌ها اساساً صنعت چاپ را در معرض تهدید جدی قرار داده است. مقاله با گویا گویا کردن مخاطرات ناشی از کمبود کاغذ به مقامات مسئول هشدار می‌داد که فکری به حال چاپخانه‌ها نکنند. این مقاله از سوی انجمن‌های اسلامی دیگر شیداد "سودی حمله قرار گرفت و نویسنده‌های آن‌ها کوشیدند تا از طریق مغلطه و منحرف کردن ذهن‌ها با ردیگر زمن‌ها را همبستگی نشان را ساز کنند. آن‌ها مطابق معمول مدعی شدند که در حالی که امت شهیدپرور در درجه‌ها نبردی می‌کند صحبت از سودیک مشقت سرمایه‌دار کردن خدا پستندانه نیست. البته واقعیت غیر از این بود، چون زبان‌کنندگان اصلی در کسادی چاپخانه‌ها کارگران بی‌دفاع بودند که از کار بیکار می‌شدند.

نزدیک به دو هفته است که وزارت ارشاد اسلامی قیمت گذاری کتاب را آزاد اعلام کرده است. به دنبال این تصمیم تعرفه‌های نئیز که در زمینه چاپ از سوی دولت گذاشته شده بود برداشته شده است. معنی آن اینست که نرخ‌های چاپ از تورم روزافزون حاکم بر اقتصاد روبه‌ور شکستگی تبعیت خواهد کرد. در نتیجه هزینه‌های چاپ کتاب‌ها چنان بالا خواهد رفت که کتاب تبدیل به "کالای لوکس" خواهد شد و دور از دسترس همگان قرار خواهد گرفت. البته این همان چیزی است که رژیم خمینی در آرزوی آن بود. جریان روبه‌شدن چاپ کتاب که در این چند ساله از سوی مسئولان حزب الهی وزارت ارشاد مدام زیرمهمیز قرار داشت، اکنون از طریق فشار مالی و اقتصادی حاکم بر کشور و بطور خودبخودی زیر کنترل خواهد بود.

چند سالی بود که وزارت ارشاد دبه‌بانه‌ی کنترل قیمت‌ناشران را تحت فشار می‌گذاشت. ناشران پس از چاپ هر کتابی ریزمخارج را به وزارت ارشاد می‌دادند تا قیمت روی جلد از سوی آنها تعیین شود. معمولاً وزارت ارشاد دهه‌ای ارقام مربوط به هزینه‌ها را قبلاً اعلام نمی‌کرد. از جمله، هزینه‌های مربوط به ویراستاری و غلط‌گیری کتاب به حساب نمی‌آمد. در عین حال، از طریق این سیستم ادعای کسی نمی‌توانست علی‌الظا هر بران نام‌ساز بگذارد، وزارت ارشاد اسلامی کتاب‌هایی را که دوست نمی‌داشت یا ناشرانی را که به آن دشمنی می‌ورزید و آنگاه سرانجام متهم می‌شود، از صحنه خارج می‌کرد. گاه پیش‌از آن‌ها کتابی که هر جلد ۴۰ تومان هزینه‌برداشت بود، ۳۰ تومان قیمت تعیین می‌شد و ناشر موظف بود که کتاب را به همین قیمت روی جلد به بازار بفرستد و به ضرر دهد. معمولاً وزارت ارشاد برای این کار خود نام "حمایت از خریداران دانش‌دوست کتاب" می‌گذاشت و با این ریاکاری از انتقاد خود را دورنگ می‌داشت. با این همه بودند ناشرانی که به دلیل آشنائی و خاصه خرجی و دادن حق حساب، موفق می‌شدند قیمت‌های بالابریشت جلد کتاب خود بگذارند. خواننده‌های کم‌جیب و کتاب‌های نوزده‌سایمی آوردند که کتاب "دیوان حافظ" به تصحیح دکتر پرویز خاکی نزدیک به یک سال در وزارت ارشاد باقی ماند و عاقبت به قیمتی که ناشر آن مدعی بود برایش ضرر دارد به بازار عرضه‌گشت. هم‌سره با دانستن که دشمنی وزارت ارشاد با دکتر خاکی باعث این تاخیر در انتشار شده است، هر چند ناراحتی وزارت ارشاد از "خوارزمی"، ناشر کتاب، هم‌زید بر علت بود. آزادگذاشتن قیمت کتاب از سوی وزارت ارشاد به دنبال کمیودبی سابقه‌ای کاغذونا توانی مالی دولت و نداشتن ارز برای تأمین کاغذ مصرفی بسیار از فرهنگی کشور صورت گرفته است. این کمیودبی چند ماه پیش خود را بطور بارز نشان داد. بهای هر بند کاغذ در بازار آزاد از دوپست و خرده‌فروشی‌ها به سرز هزار تومان رسید. کارخانه‌های کاغذسازی پارس که معمولاً کاغذ مصرفی واحدهای خصوصی فرهنگی، نظیر ناشران، را فراهم می‌کرد ناگهان از دادن کاغذ به کسانی که حواله‌های دولتی در دست داشتند

موقعیت ترحم انگیز کارگران کارخانه‌ها

کارخانه‌های بزرگ زیر تسلط سیاه‌بازان قرار گرفته است. نصب مدیران ناآگاه از سوی سیاه‌بازان کارخانه‌ها، باعث از بین رفتن تدریجی کارخانه‌ها و بائین آمدن تولید شده است.

عواقب کاهش قیمت نفت که مستقیماً به صورت کاهش درآمد ارزی تجلی کرده و در نتیجه مشکلاتی جدی برای تأمین مواد اولیه مورد نیاز کارخانه‌ها و کارگاههای تولیدی به وجود آورده نه تنها در حوزه اقتصادی، بلکه در حوزه اجتماعی، مستقیماً بر جنگ نیز اثر خواهد داشت. اکنون بیشتر کارخانه‌های بزرگ به دلیل شیدیل خطوط تولید در خدمت سیاه‌بازان و نیا زهای جنگی قرار می‌گیرند. مدیران کارخانه‌ها موظفند که به محض اشارتی از سوی سفارش‌دهنده‌ها، خط‌های تولید را تبدیل کنند. گاه پیش‌از آن که تولید در نیمه‌ی کارها می‌شود سفارش‌ها را از آنجا که مراکز قدرت و تصمیم‌گیری گوناگون هستند و کسالتی هم‌گه در راه تصمیم‌گیری هستند دانش‌رزمی ندارند، در نتیجه توان تولیدی کارخانه‌های بزرگ به قدر می‌رود و نتایج دلخواهی از آن به دست نمی‌آید. بیشتر این کارخانه‌های بزرگ در خدمت تأمین نیازهای سیاه‌بازان هستند تا ارتش. پیش‌از سه سال است که سیاه‌بازان در تقریباً تمامی واحدهای تولیدی بزرگ عوام خود را بر سر کار گذاشته‌اند. به عنوان مثال در کارخانه‌های هیپو که یک کارخانه تولید ماشین‌آلات راه‌سازی است، مدیر کارخانه که شخصی بی‌سواد و مسلمان نمازی به نام آقای شهبازی است مستقیماً از سوی سیاه‌بازان به این سمت منصوب شده است. در آستانه‌ی دفتر آقای شهبازی همه‌مجبورند کفش‌های خودشان را بیرون آورند و وارد شوند. جواب‌های آقای شهبازی اغلب پاره است و چون مطابق سنت اسلام خمینی همه باید بوی گندیده‌ها، در نتیجه فضای دفتر آقای شهبازی ازبوی ناخوشایند و تحمل‌ناپذیر اکنده است. با این کار آقای شهبازی قصد دارد بی‌سوادان و کارمندان و کارمندان که مستضعفان برای مورکارخانه مسلط شده‌اند و البته این تسلط را جز از طریق بوی گندیده و

بکشد. بهترین تصمیم البته واگذاری مشکل کتاب و چاپ به ناشران و چاپخانه‌ها در آن بود. در نتیجه وزارت ارشاد "حمایت از خریداران دانش‌دوست کتاب" را فراموش کرد و با تبدیل کردن کتاب به یک کالای لوکس خیال‌ش را از بابت مؤثر بودن کتاب در حرکت فکری جا معه راحت کرد.

توطئه علیه ناشران مستقل

بیش از هر کاری، درست‌درومانی که کاغذ در بازار به حد قابل خودرسییده است، دولت مقداری کاغذ وارد کرد. وزارت ارشاد این کاغذها را در اختیار چند ناشر اسلامی که با مقامات جمهوری اسلامی سروکار دارند قرار داد و به آن‌ها اجازه داد که کاغذ را در بازار سیاه و به قیمت‌های بالا به فروش برسانند. ادعای ناشران اسلامی این بود که آن‌ها با چاپ کتاب‌های اسلامی و یادکردن آن در بازار فروش و خریدند آن از سوی مردم زبان‌های مالی کلانی را متحمل شده‌اند و دولت باید با دادن این کاغذها به آن‌ها بخش از این زبان‌ها را جبران کند. واقعیت البته غیر از این است. ناشران اسلامی مثل همیالکی‌های آخوند خود هم از توبه می‌خورند و هم از آخور. کتابهای به اصطلاح اسلامی که منحصراً برای جمهوری اسلامی، و نه برای اسلام، تبلیغ می‌کنند غالباً از سوی وزارتخانه‌ها و نهادهای خریداری می‌شوند و بطور مجانی بین مردم توزیع می‌شوند یا آنها را با رگامیون‌ها و وانت‌ها می‌کنند و به جیب‌ها می‌برند تا برای مغز شوی جوانان بسیجی مورداستفاده قرار گیرند.

همین ناشران اسلامی هستند که قیمت هر بند کاغذ را از دوپست تومان به هزار تومان رسانده‌اند. البته ناشران اسلامی این پول با آوردن ربا بسیار برادران ایمانی خود در وزارت ارشاد تقسیم می‌کنند. در این میان ناشران مستقل و غیر وابسته زیان‌کنندگان اصلی هستند. تحولات پیش‌آمده باعث خواهد شد که قیمت بشت جلد کتاب شیداد "افزایش یابد. گرچه قیمت کتاب طی سال گذشته نزدیک به سی درصد افزایش داشته است، اما با بالا رفتن هزینه‌های چاپ که ناشی از لغو تعرفه‌ها از سوی وزارت ارشاد است و تاکنون مین‌کاغذ در بازار سیاه به بهای پنج برابری قیمت اصلی آن، بطور طبیعی بر قیمت کتاب افزوده خواهد شد. مهم اینست که دیگر هیچ ناشری دست به خطر نخواهد زد و کتابی را به چاپ خواهد سپرد که بقیه صد درصد به فروش آن داشته‌باشد. در نتیجه چاپ کتاب به مقوله‌های شناخته شده‌ی نظیر دیوان شاعران مشهور و برخی آثار ادبی منحصراً هدگشت، پیش‌بینی می‌شود که وضع نشر دوباره موقعیتی مانند چهل سال قبل پیدا کند. شاید این مقدمه‌ای برای متمرکز کردن یا دولتی کردن صنعت نشر باشد، همان چیزی که در کشورهای کمونیستی وجود دارد. ژدانف، کمیسرفرهنگی استالین دقیقاً با دولتی کردن چاپ و انتشارات به تدریج همه‌ناشران مستقل را از میدان به‌دور کرد. در وزارت ارشاد اسلامی گفته می‌شود این توده‌ایا هستند که راه‌های دولتی کردن طبع و نشر را به‌آخوندها نشان می‌دهند.

### موقعیت ترحم انگیز کارگران کارخانه‌ها

بقیه از صفحه ۱۰

کارگران به جنبه‌های روانی

با تدارک بسیج جمعی برای جبهه‌ها ، کارگران رژیم فکرمی کرده اند که از رکود بخش های تولیدی با بدبختی کثرت کارگران به جبهه ها جدا کثیر استفاده را کرد. به نظر آن ها حضور مدیران تعیین شده از سوی سپاه و انجمن اسلامی می توانست به این کار کمک کند. اما در عمل با دشواریهای فراوان روبرو شدند. گزارش هایی که از واحدهای تولیدی بزرگ در شهر شوش می رسد حکایت از کمکشی های بسیار تند و خصمانه بین کارگران رژیم و کارگران می کند. در کارخانه های "بزرگ" و "پولین" و چند واحد صنعتی و تولیدی دیگر کارگران از رفتن به جبهه ها خودداری کردند. در کارخانه "برک" که یک واحد تولیدی است و بیش از ۱۵۰۰ کارگر و کارمندان دارد، گفته می شود که تنها به تعداد انگشتان دودست که تازه آن ها هم از عوامل خود رژیم هستند، و رفته مشخصات برای رفتن به جبهه را برکردند. وقتی مدیران حزب الهی خواستند کارگران را به زور تهدید به عنوان داوطلب بفرستند ، با مقاومت کارگران روبرو شدند. کارمندان خودگردان خودی که برای حل و فصل آمده بود ، رو سای بیست قسمت کارخانه و از هر قسمت ۱۰ کارگر را به عنوان داوطلب رفتن به جبهه انتخاب کرد. رو سای کارخانه چاره را در استعفا دیدند ، اما استعفا آن ها از سوی مدیر عامل پذیرفته نشد. کارگران به "دفتر امام" تلفن زدند و از آنجا استعفا کردند که کارگران موظفند به اکراه و بدون تمایل خود به جبهه بروند یا نه ؟ جواب "دفتر امام" منفی بود. در نتیجه کارگران از رفتن به جبهه خودداری کردند. در کارخانه "پولین" و چند واحد تولیدی دیگر نیز عینا همین واقعه رخ داده است. با توجه به کثرت واحدهای صنعتی در شوش می توان شدت بحران را در این شهر تشخیص داد. به هر حال ، خالی کردن کارخانه ها از کارگران زاید هم به آن آسانی که کارگران رژیم تصور می کرده اند عملی نخواهد بود. با بالا گرفتن این کشمکش ها باید منتظر برخورد های جدید در صحنه کارخانه ها بود.

موقعیت کارگران در شهرهای نزدیک به جبهه از این ها نیز دشوارتر و ترحم انگیزتر

است. روز چهارم فروردین ، در قلیب تعطیلات ، مجتمع فولاد اوز ( ذوب آهن اوز ) مورد حمله هواپیما های عراقی قرار گرفت و به شدت آسیب دید. از آنجا که حمله در یک روز تعطیلی صورت گرفت تلفات ، به گفته مدیران کارخانه به گزارشگر قیام ایران ، تنها ۴ نفر بوده است. اهمیت این کارخانه ما در آنجاست که قرار بوده تمام صنایع اوز در خدمت آن قرار بگیرند.

نوردا هوا زیطورمداوم زیر حمله بمب افکن هاست. عراقی ها مدام بر سر آن پرواز می کنند و مگر آن را از زیر آتش گرفته اند. هر بار که مقامات رژیم اعلام می کنند که موفق شده اند کارخانه را راه بیندازند ، به زودی کارخانه مجددا "مورد حمله قرار می گیرد.

کارگران بطور جدی از مسئولان کارخانه و از وسائل ارتباط جمعی خواسته اند در باره ای که کارخانه سکوت اختیار نکنند ، چون جان آن ها در معرض تلف و تهدید است. عراقی ها موفق شده اند که حتی یک با مرکز فرمان کارمبوتری کارخانه را که در واقع مغز فرمانده کارخانه است با موشک از کار بریندازند. کارخانه از کارگران و کارمندان نایب است که حتی در چند مورد هواپیما های عراقی کارگران را با مسلسل دستی در صحن کارخانه مورد حمله قرار داده اند. تهدید جدید عراقی ها مبنی بر اینکه مراکز صنعتی ایران را در دور جدی از حلات هوایی مورد تهاجم قرار خواهند داد ، نگرانی و وحشت بی سابقه ای در میان کارگران شهرهای نزدیک جبهه به وجود آورده است. کارخانه ها فاقد تسهیلات ایمنی هستند ، از توب های ضد هوایی در کارخانه ها خبری نیست ، سیستم هشدار دهنده وجود ندارد ، در نتیجه کارگران در معرض حملات مستقیم عراقی ها هستند.

مجموعه ای آنچه بر سر آمده شد تصویبی هولناک و آشفته از موقعیت صنعتی در رابطه با جنگ و مشکلات ارزی ناشی از کاهش قیمت نفت تسریع می کند. بمباران چندین مهم در مسیر خط آهن ( ترکیه و ایران و شوروی) تصویر را از این هم تیره تر می کند. بعضی از مواد اولیه مهم و اساسی که قرار بود از طریق راه آهن به ایران حمل شود ، اکنون در آن سوی مرزها مانده است.

کنند که این عمل بخاطر یک امر عمومی و مهم ضرورت دارد و نیز غرامت به میزان کامل به تبعه ها برسد. اما با توجه به تحول مفهوم و عمل ملی کردن بین تاریخ صدور این قطعنامه و زمان حاضر واضح می گردد که موضوع موظف بودن دولت ملی کننده به اثبات لزوم آن به کلی منتفی است. حتی در زمان صدور قطعنامه مورد بحث نیز از شرکت کنندگان در کنفرانس ( دکتر کالینسکی Dr. Kalinsky تبعه چکسلواکی ) نظریه خود را نسبت به این موضوع به شرح زیر بیان نمود:

" تردیدی نیست که موضوع انتخاب سیستم اجتماعی و اقتصادی منحصر " داخل در صلاحیت و حاکمیت کشورهای است و این مسئله که آیا دولتی حق ملی کردن دارد یا نه به هیچ وجه یک مسئله بین المللی نیست و بنا بر این قطعنامه کنفرانس را بربراینگه کشوری که این عمل را انجام می دهد باید ثابت کند که این عمل به علت یک مصلحت عمومی لازم بوده است و باید غرامت کامل به مالک بپردازد صحیح نیست. قانون بین المللی متضمن هیچ فایده و فایده ای درباره مالکیت خصوصی نیست. مالکیت خصوصی یک حق مال درازد و ولایتش بر شریکیت بلکه مثل هر چیز فرع تحول دائم اقتصادی و قانونی است. "

خلاصه آنچه گفته شد اینست که از نظر حقوق بین المللی دولت ها در ملی کردن منابع طبیعی خود آزادند مشروط بر پرداخت غرامت. این موضوع و نیز مسائل مربوط دیگر از جمله مسئله صلاحیت مراجع قضایی بین المللی در رسیدگی به اختلافات ناشی از ملی کردن و پرداخت غرامت در بخش های آینده شرح داده خواهد شد.

۱ - رئیس دادگاه در محاکمه مشهور

The Amphitrite Case

K. Katzarov : La Théorie de la Nationalisation P.226

### تکنیک ازدواج

بقیه از صفحه ۲

ندارد و باید مختصرا ستعانتی از خواججه عبیدالله نمازی بگویم : خدایا آن را که "رو" دادی پس چه ندادی و آن را که "رو" ندادی پس چه دادی ؟

اما میماند بدو بیبراهی که با زنتار بنده ، بعنوان "ساواکی" کرده است. من با رها به آقای مسعود توصیه و نصیحت کرده ام که این لقب را از روی بنده بسردارد. می تواند هر لقب دیگری که دلش می خواهد غیر از این لقب به بنده بدهد. مثلا "دزد" ، مثلا "کلاهبردار" ، و از این قبیل تا دلش میخواهد بگوید. از آنجائی که بنده عادت ندارم بدون دلیل و مصدرک به کسی تهمت بزنم ، زبان نمی گردد که به او جواب بدهم: دزد خودت هستی ، کلاهبردار خودت هستی. اما وقتی می گوید ساواکی ، این دقیقا جایی است که می توانم بگویم ساواکی خودت هستی ، یا لااقل خبرچین ساواک هستی. چون دفعه اولش نیست و اگر با دستان باشد چندی پیش هم به بنده گفت: میرزا بنویس بختیارچی ساواکی ، در نتیجه بنده هم ، به عنوان گوشمالی ، با زان سؤال سخت را که آقای مسعود با همه میزبان بالای "رو" نمی تواند جواب بدهد مطرح می کنم:

اگر بفرض قبول کنیم که ، آن طور که آقای مسعود مدعی است ، علت جان بدر بردن او از دست دادگاه فرمایشی زمان شاه شفاعت آقای فرانسوا میتران - یا بقول فرانسوی "پادگورنی" - بوده است و بر اثر این وساطت حکم قطعی اعدامش به حبس تبدیل شده ، به چه مناسبت واسطه و شفیع ، در میان یک جمع محکوم ، تنها شفاعت او را کرده است؟ و اگر برای همه جمع محکومین کرده ، چطور تنها در مورد او موافقت کرده است؟ و به عنوان جواب مسئله ، یک بریده روزنامه که بیان مربوط به سه روز غم انگیز اعدام چهار جوان ، یعنی ۲۵ فروردین ۱۳۵۱ را عینا "کلیشه می کنم:

امضاء دارد ، بجای یک امضاء دو امضاء هم دارد ولی ... ولی اسم و عنوانی ندارد. از اسم و عنوان دعوت شونده خبری نیست. با این عبارت شروع می شود:

" جوانان دمکرات آلمان شماره صمیمانه به کنگره سراسری آلمان ۱۹۸۵ به شهراوزنا بروک دعوت می نمایند. "

این " شما " که صمیمانه دعوت شده است کیست؟ مدعو اسم و آدرس ندارد؟ وانگهی این دعوتنا مه را چرا آقای مسعود به رخ بنده می کشد؟ اگر مدعی است که موضوع دعوت واقعبیت دارد یک فتوکپی آن را برای آقای کریستوف بوهر بفرستد و بگوید: آقا ، تو که برای من نامه دعوت فدایت شوم نوشتی ، چرا بعبد می نویسی که این ها دعوت ندا شدند و با کلب و حقه با آقای صدراعظم عکس انداختند. این کار را آقای مسعود می توانست بکند. ما یه اش دو فرانتک تصدیق بود. نامه را می نوشت و بعد جواب او را چاپ می کرد که مراجعالت بدهد.

باری ، خدایا مرزدمرحوم مترجم نظام را هر چه خاک است عمر آقای مسعود باشد. آن فقید سعید از کارهای دعوت مضمّن مشروطیت مجلس شوری ، برای خودش و بستگانش هر ساله سه چهار رتسا ، از آدمهایی که نمی خواستند بهمانی مجلس بروند ، می گرفت. می رفت شریک و شیرینی می خورد و مدت ها بعد از آن هم بزد دعوت داشتند در جشن مشروطیت را می داد و حتی از مذاکرات خود با حاجی محتشم السلطنه ، رئیس مجلس ، حکایت ها نقل می کرد. حالا این دعوتنا مه که با لایح را قیچی کرده اند ، مربوط به کدام یک از مدعوین بوده که بعبد از پای کنگره روی میز گذاشته یا توی سطل کاغذی انداخته است؟ خدا داناست.

این درباره "رو" ی آقای مسعود که ما شاء الله حدومرزی

شماره ۲ گیمان - چهارشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۵۱ - شماره ۸۶۲۷

### احبار کشور

اعدام شدگان: علی باقری ، باقر صادق ، علی میهن دوست ، محمد بازرگانی

## ۴ نفر از محکومان دادگاههای نظامی تیرباران شدند

سه روز پس از آنکه حکم اعدام بر سرانجام دادگاه نظامی تهران صادر شد ، چهار تن از محکومان تیرباران شدند. این چهار تن عبارتند از: علی باقری ، باقر صادق ، علی میهن دوست ، محمد بازرگانی. این چهار تن در دادگاه نظامی تهران در روز ۱۳ فروردین ۱۳۵۱ محکوم شدند. این چهار تن در دادگاه نظامی تهران در روز ۱۳ فروردین ۱۳۵۱ محکوم شدند. این چهار تن در دادگاه نظامی تهران در روز ۱۳ فروردین ۱۳۵۱ محکوم شدند.

شماره یک اتمام گرفت این همه به چش کترانه برتت حوایسا . نهه امامه . ابرام هدای بطور قانای بخارج از کور بودند و دانستان برای مه آنها تقاضای حکم اعدام کرد. اما دادگاه عالی دو آخیر حبس خود در روز ۳۰ بهن چهار نفر را محکوم با اعدام سه نفر را به سال و چهار نفر دیگر را به تا ۸ سال زندان محکوم کرد. دادستان و محکومان هر دو پشت قتل و شدت سخرات تقاضای تنگ داشتند که محاکمه آنها اجرا شد. در دادگاه تجدید نظر کرنت و در دادگاه تجدید نظر رای چهار غیر اعدام شد. در دادگاه تجدید نظر رای چهار غیر اعدام شد.

### حکم را اول به سگ ها ابلاغ کنید

بسیار زحمات

استنداد و ارجاع روبرو شدند که همه چیز را و سران می کرد و سر از هر جزیه خون جوان ها شدند بود.

دختران و سران ایرانی بدخارج سواد آورده شدند و می توانستند در کتابخانه ها و کتابخانه های مختلف بیایند، چون نمی توانستند محیط حفظان و وحشت را تحمل کنند، چون نمی خواستند زیر بار تحمیلات ترونی و طایبی بروند. چسبون نمی خواستند جسمشان را به دنیا بیایند. سیستم سبند و فراموش کنند که در چنین سرنی دنیا آمده اند، چون نمی خواستند در چنینی گند و سوسه دلیلی برای ادامه آن نمی یابند.

جوان ها هم مثل سایرین وقتی سواد و طبعشان را از خواستند که ایران به ترون بسنم با زکشته باشد، که سه دوره درندگی، ویرانگری، خیانت، خونریزی، جنگ بی منطق، تسلط ارجاع و حاکمان را زبان نفیهم به بیان رسیده باشد.

با سخا داده به لاجد دولت، همگان لطیفی است که مردم با ذوق ما برای خمینی باخته اند؛ خمینی روزی تصمیم گرفت با هلیکوپتر برای سرتیپ سران پرواز کند و واقع سپهر را بدختم ببیند. به هر طرف نظر انداخت انبوهی از مردم را دید که بیجا و آنجا به صفا بیستاده اند. حرفان، مفکونت، مفقود و سگر، حرف بیگان، مفقوند... و با لاکه حرف در جمعیتی که به دست دیسوارا داده گذرنا به تشکیل شده بود.

خمینی از برسی رسیدن این ها چه می خواهد؟ کذب میخواستند گذرنا می بگیرند و از کشور خارج شوند، خمینی دستور داد هلیکوپتر را به زمین بنشانند و بیاد دهند. همین که مردم ورا دیدند که بیطرف اداره گذرنا می میروند متسری شدند و کسی برای نماند. خمینی از متصدی امر رسیدن جرای اینها رفتند؟ گفت خیال کردند شما آمده اید گذرنا میه بگیری و از ایران خارج شوید، بنا بر این دیگر دلیلی نمی دیدند که مملکتشان را رها کنند و بروند!

محبورسان ساخته است دست از همه علائق خود سبند و سوسه سختی در غربت تن بسیارند.

چه چیزی عوض شده است که این ها را بیان را عوض کنند و به ایران برگردند؟ حزب اللهی ها چاروب ندانند؟ سورا های اعلامی سران را کم کرده اند؟ برا حکام باگ ساری رسم نسخ کشیده اند؟ کار مملکتداری را از تقی گرفته و به ملحقا سرده اند؟ امنیت و حیثیت نظلی به مردم داده اند؟ با نسور و اختیاق را موقوف کرده اند؟ این ها که همه بجای خود باقی است. بن نویسنده و سگ و مومتمخص و طیب و استادان سگه برگردد جگه کار برگردد کجا درس بدهد؟ برگردد کجا کار کند؟ برگردد چه بنویسد؟ برگردد چه بگوید؟ اگر این قبیل اشخاص میتوانستند با جان و فانی کناریا بسند حسرا مملکتشان را می گذاشتند و به خارج سواد می بردند!

با گروه دیگری گذا کثرت عظیم هفت سال اخیرا تشکیل می دهند چه میخواستند بکنند؟ با جوانها، با دختران و سران ایرانی که گنگرا "از راه گوه و کمر به خارج گریخته اند تا بتوانند زنده بمانند و زندگی کنند.

اغلب این جوان ها و ایل محسذوب انقلاب بودند. بسیاری از آن ها که در خارج زندگی می کردند به خیال اینکه در ایران تحولی صورت گرفته است مشتاقانه به وطن بازگشتند ولی آنچه دیدند سوابی بس نبود. در بازگشت به ایران، آن ها با قدرت میباید

عصوم می اعلام کنند و تصمیم بدهند که دیگر کسی را بجرم اینکدا زدست نهد در گرفته با هویدا با او احوالرسی کرده است " محارب با خدا و امام زمان و سب بر حق او " نمی ساند؟ درس صورت خوب است سیاست جدید دولت را اول به حجت الاسلام خویشی ها دادند تا کل کشور ابلاغ کنند که همین چند روز قبل اعلامیه داد و شما مکنانی را که به نحوی از انجا، در رژیم گذشته دستتان به دم کاوی بندیده است مثل جنا بکاران فراری به دادسرای انقلاب فرآ خواند.

روبا می به سرعت می گریخت، گفتند مگر ننشیده ای که با دنا و وحس حکم کسره است در و دام در سایه عدالت او می توانند برادر اسد زندگی کنند و هیچ جا نوری حق ندادند تا نور دیگری را بیازرد؟ گفت چرا، ننشیده ام ولی ممکن است سگ ها هنوز این حکم را ننشیده باشند!

کارشناسان و صاحبان تخصصی، مدیران آموزشی و اداری، بزرگان، مهندسان، اسادان دانشگاه، روزنامه نگاران، با عیان، نویسندگان گنرود دیگری از ایرانیان مقیم خارچ را تشکیل می دهند. این ها که محسذوب نبودند هرگز زندگی در خارچ، آن هم با شرایط سخت مالی و حالی انتخاب نمی کردند. همین حکومت که بی خواهد این قبیل عناصر را به ایران بازگرداند آن ها را از وطن شان آواره کرده است. کار آن ها را از دستشان گرفته، نشان آن ها را بریده، زندان نشان انداخته، تحقیرشان کرده، دستمان داده و

هرگز بسین سواد بود که دو میلیون ایرانی از وطن سیمان آورده شوند، بیو دیبا از ما جرای کنسیمی اگر و دوس داستان ها نوشته و قلم سها سا حته اند. قصد میا جرت با ترار همسر ایرانی درین هفت سال اگر نوشته شود دنیا داستان اگر و دوس را فراموش خواهد کرد.

بیو دیبا میا جرت برای میا جرتستان یک دلیل منترک داشتند یعنی همه بیو دیبا بودند. بین این دو میلیون ایرانی که از وطن شان آواره شده اند همه جور آدمی هست. مسلمان هست، بیو دیبا هست، مذهبی، لامذهبی، جبر، راسد، منعم، فقیر، و کسبل، وزیر، نیاب، ضابط، هر جور آدمی که تصور را بنشیند هست. این ها را حکومتی فرار داده است که حال می گوند با زبان کرداند در حالی که دلائل فرسار و میا جرت آن ها بجای خود باقی است و اگر ننشیده شده با سدمسلما " تخفیف نیافتند است.

اولین گروهی که از مقابل امواج حاده، در سالهای ۵۶ و ۵۷ گریختند سرمانه داران و صاحبان صنایع بودند. اغلب آنها در خارچ از ایران هم خانه و زودنگی داشتند. برخی از آن ها بسین از آنچه در ایران بر جای گذاشته با تک ها به کسار بودند. بنا بر این حیزریادی از دست ندادند.

سرمانه داران و صاحبان صنایع در رژیم گذشته، قسری می از ایرانیان میا جرت تشکیل می دهند. لایحه دولت به آن ها میسه امتیازی می خواهد بدهد که به فکسر با زکشت بیفتند؟ میخواستند بیو دیبا سر گردید کارخانه ها و املاک و موالشان را بس بگیرند؟ میخواستند بیو دیبا مستضعف و مستکبر به آخر رسید؟ میخواستند بیو دیبا انقلاب تمام شد و آنکه می گفت نروتمندان اگر تمام اموالشان را هم بدهند باز بابت خصی و زکوه به کسار خواهد بود دیگر وجود ندارد؟

به کسان که در رژیم گذشته شمشیدی منافی بوده اند و دسته دیگری از ایرانیان میا جرت چه میخواستند بیو دیبا میخواستند

### درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۴۰ فرانک فرانسه - شش ماهه ۱۲۰ فرانک فرانسه - دانشجویان نصف قیمت

اینجا ( نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین ):

نام خانوادگی: Nom / Name

نام: Prénom / Firstname

آدرس: Adresse

ما یک نشریه، قیام ایران را به مدت یک سال  به مدت شش ماه  دریافت داریم.

«بلغ» فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه  حواله شد.

قبض رسید به ضمیمه ارسال می گردد.

دانشجو هستم

ما یک نشریه، قیام ایران را به مدت شش ماه دریافت داریم. ولی به علت ضیق مالی فعلا امکان پرداخت حق اشتراک را ندارم.

تاریخ امضاء

(لطفا "در مربع مربوطه ضربدر بگذارید قسمت را در خط بزنید)

حساب بانکی: QYAM IRAN, Credit au Nord, 28, Rue de la tour, 75116 Paris, Compte No: 11024700200

### تقاضا از خوانندگان

بعضی از خوانندگان ما تغییر آدرس خود را به موقع اطلاع نداده اند و آدرس بعضی دیگر ناقص است. به این جهت هر هفته تعداد قابل ملاحظه ای از قیام ایران از طرف بست برگردانده می شود.

شورای نویسندگان قیام ایران تصمیم گرفت که فهرست اسامی مشترکین را تحت نظم و ترتیب دقیق تری در آورده. به این ملاحظه فورم اشتراک زیر را بنظر خوانندگان عزیز می رسانیم. تقاضا داریم پس از تکمیل، آن را از نشریه بریده و برای ما ارسال دارند.

خوانندگان که دوره روزنامه را جمع می کنند می توانند ما را به فورم را روی کاغذ جداگانه برای ما ارسال دارند. بطوری که در متن فورم زیر ملاحظه می فرمایند، کرفناری های مادی آن عده از هموطنان که در مضمیق مالی هستند، در نظر گرفته شده و حق اشتراک آن ها از محل کمک های سایر خوانندگان مانا من خواهد شد.

( برای نام مین حق اشتراک این گروه از هموطنان، کمک های بیشتر خوانندگان عزیز که امکان آن را دارند، مغتنم خواهد بود.)

بهای اشتراک باید از طریق بانک

حساب بانکی قیام ایران - ایران حواله شود: لطفا "قبض رسید را به آدرس قیام ایران با ذکر - درخواست قیام ایران - روی پاکت ارسال فرمایند.

### قابل توجه

### خوانندگان مقیم خارج از فرانسه

خوانندگان مقیم خارج از فرانسه که در زمینه حواله وجه اشتراک، نشریه مشکلی داشته باشند می توانند آدرس های نهفت، به شرح زیر، مکتبه ما بیاورند.

N.A.M.I.R. Postfach 121007, 8000 MÜNCHEN 12, W.GERMANY (آلمان فدرال)

N.A.M.I.R. Postfach 523, 1171 WIEN, AUSTRIA (اتریش)

P.O. BOX, 57278, WASHINGTON D.C., 20037, U.S.A (امریکا)

N.A.M.I.R. P.O. BOX, 313, LONDON W 2-40X, ENGLAND (انگلستان)

P.O. BOX, 14600, TULLINGE, SWEDEN (سوئد)

N.A.M.I.R. P.O. BOX, 1002, STN: "B", WILLOWDALE, ONT. H2K 2T6, CANADA (کانادا)

NEHZAT, P.B. 246, 3230 AE BRIELLE, HOLLAND (هلند)

نشانی: QYAM IRAN, C/O G.B., 17, bd RASPAIL, 75007 PARIS, FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد